کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۶۸، ۱۷ دی ۱۳۹۷

دورهٔ هشتم، سال سی و پنج

۶۰ سال کوشش پیگیر کوبایی‌ها در راه دشوار سوسیالیسم

پیام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به رفیق رائول کاسترو

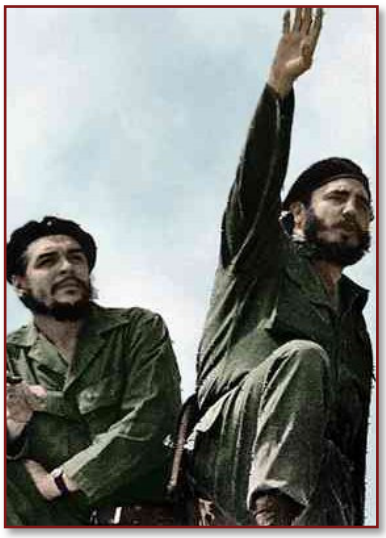

پیروزی انقلاب کوبا نمود بارزی در برابر همهٔ قارهٔ آمریکا خواهد بود که ملّت‌ها قادرند به پا خیزند، که قادرند به نیروی خودشان، و درست در زیر نیش‌های هیولا، به پا خیزند. (چه گوارا)

روز اوّل ژانویهٔ ۱۹۵۹ (۱۱ دی ۱۳۳۷)، پس از چند سال مبارزهٔ آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانهٔ نیروهای انقلابی، سرانجام فولِنسیو باتیستا، دیکتاتور کوبا از کشور گریخت. یک هفتهٔ بعد، فیدل کاسترو، چه گوارا، و دیگر یارانِ پیکارِ انقلابی کوبا، پیروزی نهایی بر رژیم دیکتاتوری را اعلام کردند و

ادامه در صفحات ۲ و ۳

نقش و اهمیت نیروهای چپ، در برپایی «اتحادهای تاکتیکی» در مبارزه برای دموکراسی، عدالت اجتماعی، و دفاع از حق حاکمیت ملی

دیکتاتوری حاکم بر کشور با گذشت هرروز، به‌موازات ژرفش بحران‌های سیاسی و اقتصادی‌اش با چالش‌هایی پیچیده‌تر و فزاینده‌تر روبرو می‌شود. تضاد آشتی‌ناپذیر بین حاکمیت مطلق ولایت فقیه و "اقتصاد سیاسی" ضد مردمی‌اش با خواست‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانهٔ طبقه‌ها و لایه‌های گونه‌گون، عاملی بنیادی است که سران "نظام" را به‌صورتی نفس‌گیر با بحران‌هایی پی‌درپی روبرو می‌کند. همچنین ورود هرچه بیشتر مردم به صحنه تحولات سیاسی از دی‌ماه ۱۳۹۶ همراه با گسترده شدن سطح اعتراض‌ها، به‌ویژه تأکید بر مطالبات اقتصادی، و شدت پیدا کردن اعتراض‌ها به سرکوب حکومتی، تحرک و برانگیختن کنش‌هایی در بین جریان‌ها و حزب‌های مخالف رژیم حاکم را موجب شده است.

شکل‌هایی مختلف از "پروژه‌های آلترناتیوسازی" با کمک خارجی بر گِردِ محورهای نظری و هدف‌های سیاسی‌ای خاص در دوره تعامل دولت اوباما با جمهوری اسلامی تا چندی پیش در سایه قرار داشتند. توجه‌برانگیز اینکه، اوج آوازه‌گری و یکه‌تازی در صحنهٔ فعالیت‌های سنخ اپوزیسیونِ متصل به پروژه‌های آلترناتیوسازی در اوضاعی جریان داشت که در آن مذاکرات مافوق محرمانه، در سطح بالا، بین نمایندگان ارشد دولت اوباما و فرستادگان شخصِ علی خامنه‌ای در عمان در آستانهٔ انجام بود. روشن است که انواع متفاوت پروژه‌های آلترناتیوسازی چه با تکیه بر اپوزیسیون سلطنت‌طلب

ادامه در صفحه ۶

پیکار خستگی ناپذیر دانشجویان و معلمان کشور بر ضد رژیم ضدمردمی همچنان ادامه دارد

در روزهای اخیر، در پی حادثهٔ دلخراش واژگونی اتوبوس دانشگاه آزاد، که در جریان آن ده نفر کشته و بیش از بیست نفر مجروح شدند،موج جدیدی از اعتراض ها بر ضد سران حکومتی در برخی از دانشگاه های کشور بلند شده است. روز ۸ دی ماه هزاران نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی، در تهران، در اعتراض به واژگونی این

ادامه در صفحه ۱۱

کُردهای سوریه قربانیان استراتژی اشتباه

بیش از دو هفته که از اعلام تصمیم غیرمترقبه خروج نیروهای نظامی آمریکایی از سوریه و افغانستان می‌گذرد، بحث و گمان زنی‌ها در ارتباط با دلایل و پیامدهای به‌اجرا درآمدن این تصمیم هنوز ادامه دارد. آنچه اکنون مشخص شده این است که، گرچه اختلاف‌نظرهایی مشخص و عمده بین چهره‌های اصلی دولت ترامپ و برخی سران پنتاگون در مورد ادامه و چگونگی استقرار نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه وجود داشته است، تصمیم ترامپ یک‌شبه نبوده است. درواقع او از همان دورهٔ کارزار انتخاباتی‌اش در ارتباط با نظرگاه متفاوت خود با رئیس‌جمهورهای سابق آمریکا در مورد مداخله‌های نظامی آمریکا در نقاط مختلف جهان، به‌صراحت از درگیری‌های پرخرج و پر تلفات نیروهای نظامی آمریکایی و تعهدهایی که نقطه پایان مشخصی در این زمینه ندارند انتقادهایی گزنده کرده است. باید به‌خاطر داشت که برای دونالد ترامپ، در مقام یک شخصیت "تجارت پیشه"، هر مسئله‌ای و ازجمله روابط دیپلوماتیک و تعهدهای نظامی، باید

ادامه در ص ۷

تأملی بر معضل اجتماعی کودکان کار و پدیدهٔ زباله گردی در صفحهٔ ۹

تورم افسارگسیخته، اعلام آمار نرخ تورم را متوقف کرد در ص ۴

ردِ طرح ممنوعیت ازدواج کودکان، بازگشت به نقطهٔ صفر در ص ۵

امپریالیسمِ سرمایهٔ مالی و «جنگ تجاری» در ص ۱۲

ضمیمه کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۱۵ منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ ۶۰ سال کوشش پیگیر کوبایی‌ها در راه ...

فاتحانه وارد هاوانا، پایتخت کوبا، شدند. اوّل ژانویهٔ امسال (۲۰۱۹) ۶۰مین سالگرد پیروزی چشمگیر و تأثیرگذار انقلاب کوبا بود.

در تمام این شصت سال، نیروهای ضدانقلاب کوبایی و ارتجاع منطقه‌یی، و به‌ویژه ۱۲ رئیس‌جمهور پی‌درپی در ایالات متحد آمریکا، دست از مخالفت، و حتّی نابود کردن انقلاب کوبا برنداشتند. ابرقدرتِ آمریکا در دشمنیِ آشکار با حکومت مردمیِ کوبا در مجموعه جزیره‌های کوچکِ واقع در ۱۵۰ کیلومتری مرزهای جنوبی‌اش، هر فرصتی را غنیمت دانسته و از هر وسیله‌ای استفاده کرده است، از تجاوز نظامی (خلیج خوک‌ها) به کمک ضدانقلابی‌های کوبایی ساکن آمریکا گرفته تا انواع و اقسام شیوه‌های ترور فردی و جمعی و تلاش برای »تغییر رژیم «و مداخله و جاسوسی و اشغال (گوانتانامو) و راه‌اندازی رادیوی ضدکوبایی، و از همه مهم‌تر، محاصره و تحریم اقتصادی شدید و بی‌سابقه‌ای در تاریخ، که نزدیک به شصت سال است ادامه دارد. از سال ۱۹۹۲ تا کنون، هر سال در مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای (البته غیرالزام‌آور) با اکثریت آرا برای پایان دادن به محاصرهٔ اقتصادی کوبا تصویب شده است که فقط آمریکا و اسرائیل و یکی دو نمایندهٔ دیگر به آن رأی منفی می‌دهند. محاصرهٔ اقتصادی آمریکا، محدودیت‌های شدیدی در سرمایه‌گذاری خارجی و در بازرگانی خارجی کوبا با آمریکا و نیز با بسیاری دیگر از کشورهای جهان به و جود آورده است، از جمله در تأمین نیازهای اساسی زندگی مردم، مصالح ساختمانی، تجهیزات صنعتی و کامپیوتری و کشاورزی، و دسترسی به منابع مالی و اعتبارهای بانکی و خدمات اینترنتی. مشابه با تحریم‌های اعمال شده بر ایران، هر شرکتی (برای مثال کشتی‌رانی، بیمه، امور بانکی، خرید و فروش تجهیزات و ماشین‌آلات و کالا،...) که با کوبا مبادلهٔ تجاری کند، توسط آمریکا "تنبیه" و جریمه می‌شود. حتّی سال گذشته، به خاطر رعایتِ تحریم‌های آمریکا، بزرگ‌ترین دانشگاهِ انگلستان به نام دانشگاهِ آزاد (آموزش از راه دور) از نام‌نویسی و تحصیل دانشجویان کوبایی در این دانشگاه خودداری کرد!

امّا به رغم همهٔ این دشواری‌ها، کوبای مستقل به پشتیبانی مردمش، همچنان نه‌فقط سربلند و پرافتخار ایستاده است، بلکه پُرتلاش و پُرامید رو به جلو گام برمی‌دارد. مردم و دولت کوبا، زیر رهبری حزب کمونیست آن کشور، جامعه‌ای را ساخته‌اند که محور و هدف اصلی آن، نه کسبِ سود بر پایهٔ روابط سرمایه‌داری، بلکه برآورده کردن نیازهای مردم بر پایهٔ تحقق سوسیالیسم است، از آموزش و پرورش و مسکن و بهداشت گرفته تا اشتغال و تأمین معاش و وسایل تفریح و استراحت و مراقبت از محیط‌زیست. مالکیت عمومی در عرصه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی، و در تولید و خدمات همچنان با قوّت در کوبا برقرار است، مگر در کسب‌وکارهای بسیار کوچک (و به طور عمده خانوادگی). کوبایی‌ها وظیفهٔ خود در برابر کل جامعهٔ بشری را نیز هرگز فراموش نکرده‌اند و در حدّ امکان خود، همواره به یاری دیگر ملّت‌های منطقه و جهان شتافته‌اند. دستاوردهای مردم و دولت کوبا الهام‌بخش مردم جهان، و به‌ویژه مردم کشورهای به‌اصطلاح "جنوب" بوده است. با وجود همهٔ کاستی‌هایی که در کوبا وجود دارد و دیده می‌شود- که در درجهٔ اوّل ناشی از تحریم‌ها و محاصرهٔ اقتصادی خشن آمریکاست نه ناشی از سیاست‌های سرمایه‌داری نولیبرالی و فساد و رانت‌خواری و سوءمدیریت- مردم جهان می‌بینند که حتّی در سخت‌ترین شرایط، می‌توان دنیایی عادلانه‌تر به سود اکثریت مردم، و نه به سود اقلیتی سودجو و غارتگر، پدید آورد.

جمعیت کوبا در حدود ۱۱٫۵میلیون نفر و درآمد ناخالص سرانهٔ آن در حدود ۷٫۶۰۰ دلار آمریکایی است. طول عمر متوسط در این کشور تقریباً ۸۰ سال و طول عمر متوسط زنان بیشتر از ۸۱ سال است، که بسیار بهتر از میانگین جهانی است. صنایع معدنی (به‌ویژه نیکل)، داروسازی، کشت نیشکر و تولید شکر، دخانیات و تنباکو، و قهوه جزو مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت صنعتی-کشاورزی و صادراتی کوباست. گردشگری و خدمات پزشکی و آموزشی و تخصصی دو منبع عمدهٔ دیگرِ درآمد کوباست.

در کوبا خدمات بهداشتی و درمانی، و حتّی دارویی، و نیز آموزش از مهد کودک و پیش‌دبستانی تا آخرین رده‌های تحصیل در آموزش عالی، همگانی و رایگان است و حق بنیادی مردم شناخته می‌شود. در بخش مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی، تأکید اصلی بر پیشگیری و بر ارتباط نزدیکِ پرستار و پزشک خانواده با خانواده‌های تحت درمان و مراقبت است. همهٔ خانواده‌های کوبایی، علاوه بر مراجعه به پزشک در مواقع لزوم، دست‌کم سالانه یک بار باید توسط پزشک معاینه شوند. کوبا جمعیتِ نسبتاً سالخورده‌ای دارد که نیاز به مراقبت‌های ویژه و بیشتری دارند. نظام پزشکی کوبا برنامه‌های ویژه‌ای برای این بخش از جمعیت دارد تا بتواند نیازهای آنها را به رایگان برآورده کند. دستاوردهای چشمگیر کوبا در عرصهٔ سلامت، از جمله در اختراعِ داروهای نوین، به‌رغم محاصرهٔ اقتصادی آمریکا حاصل شده است که دسترسی به تجهیزات پزشکی و دارو را برای کوبا مشکل کرده است.

در سال ۱۹۵۳، شش سال پیش از پیروزی انقلاب، در حدود نیم‌میلیون کودک، یا ۴۴درصد کودکان شش تا چهارده سال، فاقد مدرسه بودند، و فقط ۱۷درصد از نوجوانان ۱۵ تا ۱۹ سال به مدرسه می‌رفتند، در حالی که ۱۰هزار معلم بیکار بودند! وضعیت سیاه‌پوستان کوبایی در این مورد بدتر از بقیهٔ کوبایی‌ها بود، که نشان دهندهٔ اولویت ندادن دیکتاتوری دست‌نشاندهٔ آمریکا به آموزش و نیز شیوه‌های تبعیض‌آمیز در رژیم پیش از انقلاب است. ولی انقلاب این وضع را عوض کرد. پادگان‌ها به مدرسه تبدیل شدند و دولت پایان دادن به بی‌سوادی را در اولویت کارهایش قرار داد. ده‌هزار مدرسهٔ تازه ساخته شد و هزاران داوطلب، آموزش معلمی دیدند. پنجاه و هفت سال پیش، فیدل کاسترو اعلام کرد که بی‌سوادی در آن کشور ریشه‌کن شده است، و گفت: "هیچ لحظه‌ای شورانگیزتر و هیجان‌انگیزتر از این نیست؛ هیچ چیز افتخارآمیزتر و باشکوه‌تر از این نیست، که به چهار و نیم قرن جهل و بی‌سوادی پایان داده شده است." امروزه، ۱۳درصد از درآمد ناخالص ملّی کوبا در امر آموزش و پرورش هزینه می‌شود. همین رقم در آمریکا و بریتانیا فقط در حدود ۵٫۶درصد است. کتاب‌های درسی، لوازم‌التحریر، خوراکی و وعده‌های غذایی، و روپوش و یونیفرم مدرسه‌ها همگی به رایگان در اختیار دانش‌آموزان قرار داده می‌شود. حداکثر تعداد دانش‌آموزان در مدرسه‌های ابتدایی ۲۰ دانش‌آموز است که این حدّ در ۹۳درصد از مدرسه‌ها تحقق یافته است. توجه اکید به موسیقی و هنرهای دیگر، و ورزش و سلامتِ روان از دیگر عرصه‌های مهم در نظام آموزشی کوباست. فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها بدون بدهکاری (وام دانشجویی و غیره) وارد بازار کار می‌شوند. مؤسسه‌های دولتی و دیگر نهادهای اجتماعی-اقتصادی کوبا موظف‌اند که در هماهنگی با دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها امکان کارآموزی و کار در حین و بعد از تحصیل را برای دانش‌آموزان و دانشجویان فراهم آورند. دولت کوبا با اولویت دادن به آموزش با کیفیتِ بالا، نه‌فقط خودِ کوبا، بلکه زندگیِ مردم کوبا و میلیون‌ها تن از مردم جهان را نیز دگرگون کرده است. شیوهٔ سوادآموزی "من می‌توانم" که در کوبا ابداع شده است، اکنون برای آموزش ده‌ها میلیون دانش‌آموز در آمریکای لاتین و دیگر نقاط جهان به کار برده می‌شود.

پایین بودنِ نرخ مرگ‌ومیر نوزادان (۴ در هزار، خیلی بهتر از آمریکا)، افزایشِ درصدِ پوشش جنگلی در شصت سال گذشته، ریشه‌کن کردن یازده بیماری از راه واکسیناسیون همگانی، ابداع واکسن برای سرطان ریه، ناچیز (عملاً صفر) بودن نرخ بیکاری، دستمزد و حقوق برابر زنان و مردانی که در شغل‌های یکسان کار می‌کنند، از دیگر دستاوردهای چشمگیر کوباست. در زمینهٔ حفاظت از محیط‌زیست، کوبا نخستین کشوری است که به تعهدهای بین‌المللی خود در پیشگیری از تغییرهای آب‌وهوایی به طور کامل و پیش از زمان تعیین‌شده عمل کرده است. اگرچه کوبا کشور کوچکی با صنایع محدود است، ولی جدیّتِ این کشور در رعایت تعهد بین‌المللی، مثال زدنی است.

به‌رغم تلاشی که در دورهٔ ریاست‌جمهوری باراک اوباما برای عادی‌سازی روابط میان کوبا و آمریکا صورت گرفت، دولت کنونی آمریکا، دولت دونالد ترامپ، به محض روی کار آمدن، محاصرهٔ اقتصادی کوبا را تشدید کرد. جان بولتون، مشاور امنیت ملّی کاخ سفید، کوبا و نیکاراگوئه و ونزوئلا را "سه‌گانهٔ استبداد" خواند و با زبان ارعاب و تهدید گفت که "روز حساب پس دادن آنها نزدیک است." انتخاب شدن بولسونارو، راست‌گرای افراطی، به ریاست‌جمهوری برزیل، ضربهٔ دیگری به جنبش ترقی‌خواهانه و عدالت‌جویانه در آمریکای لاتین بود که بی‌تردید باعث مزاحمت برای کوبا نیز خواهد بود. یکی از نخستین کارهای بولسونارو، بیرون کردن حدود ۸۰۰۰ پزشک کوبایی از برزیل بود که از سال ۲۰۱۳ تا کنون در آن کشور به ارائهٔ خدمات پزشکی و درمانی به فقیرترین شهروندان برزیل و ساکنان دورافتاده‌ترین شهرها و روستاهای برزیل مشغول بودند. گفتنی است که در حدود ۶۰هزار کادر پزشکی کوبایی در بیش از ۵۰ کشور جهان به ارائهٔ خدمات به مردم- و اغلب فرودستان- مشغول‌اند، از جمله در مناطق آسیب‌دیده از زلزله و سیل در هاییتی و کشمیر. چندی پیش، سازمان بهداشت جهانی از جامعهٔ پزشکی کوبا درخواست کرد که برای مقابله با همه‌گیریِ اِبولا به یاری مردم آفریقای غربی برود. همچنین، از سال ۱۹۹۸ تا کنون در حدود ۳۱هزار دانشجوی پزشکی و رشته‌های مرتبط، از ۱۰۳ کشور جهان، به‌ویژه از قارهٔ آفریقا

ادامهٔ ۶۰ سال کوشش پیگیر کوبایی‌ها در راه ...

و آمریکا، در دانشکدهٔ پزشکی "آمریکای لاتین" کوبا به رایگان تحصیل کرده‌اند، و از سال ۲۰۰۴ تا کنون، پزشکان کوبایی بیشتر از ۴میلیون عمل چشم برای بازیابی بینایی در سراسر جهان انجام داده‌اند. داوطلبان پزشکی کوبایی در مجموع بیشتر از ۹میلیون عمل جراحی و نزدیک به ۱۳میلیون مورد واکسیناسیون در سراسر جهان انجام داده‌اند. کوبا به‌جای گسیل ارتش و نظامیان به جهان برای جنگ تجاوزکارانه و تأمین سلطهٔ سیاسی و اقتصادی‌اش، کادرهای پزشکی‌اش را به یاری مردم جهان می‌فرستد. (تنها مأموریت نظامی کوبا در آنگولا و به درخواست دولت ترقی‌خواه اِمپلا بوده است. بار اوّل، در سال ۱۹۷۵، کوبایی‌ها هم نیروهای نظامی رهایی‌بخش ضدآپارتایدِ آفریقای جنوبی را آموزش دادند و هم در مقابل تجاوز نظامیِ رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی و زیبر، از استقلال آنگولا دفاع کردند. دوّمین مورد گسیل نیروهای نظامی کوبا به آنگولا در سال ۱۹۸۸ و باز هم به منظور مقابله با تجاوز نیروهای نظامی رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی بود. نیروهای کوبایی نقشی تعیین‌کننده در شکست دادن نیروهای تجاوزکار داشتند که در نهایت منجر به بیرون رفتن متجاوزان آفریقای جنوبی از آنگولا شد.) در سال ۱۹۹۸، وقتی نیکاراگوئه و هندوراس از توفان و سیل آسیب دیدند، کوبا بی‌درنگ "نیروهای پزشکی"اش را به یاری مردم این دو کشور فرستاد. کمک به کشورهای دیگر برای ریشه‌کن کردن بی‌سوادی نیز از دیگر عرصه‌های سربلندی و نام‌آوری برای کوباست که منجر به دریافت جایزهٔ مخصوص یونسکو نیز شده است.

دگرگونی‌های اخیر در کوبا

به‌رغم موانع و دشواری‌های بزرگی که همسایهٔ شمالی کوبا برای زندگی مردم آن کشور به وجود آورده است، کوبا همیشهٔ جامعه‌ای پویا و در حال توسعه بوده است و تلاش کرده است که خودش را با شرایط متغیر داخلی و خارجی وفق دهد. سال‌های پس از فروریزی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی در دههٔ ۱۳۷۰، از دشوارترین سال‌ها برای کوبا و کوبایی‌ها در دهه‌های اخیر بود. کوبا یکی از بزرگ‌ترین متحدان سیاسی و اقتصادیِ خود را از دست داد (نزدیک به ۷۰درصد تجارت کوبا با شوروی بود) و برای بقای خود و تأمین معاش و زندگی شایسته برای مردم، به‌ویژه در زمانی که تحریم‌های اقتصادی آمریکا نیز با قدرت تمام اعمال می‌شد، باید اقدام می‌کرد. کشور را خطر قحطی تهدید می‌کرد. سهمیه‌بندی کالاهای اساسی و نیازمندی‌های اوّلیهٔ زندگی، روی آوردن به گسترش کشاورزی در زمین‌های کوچک‌تر و بدون استفاده از آفت‌کُش‌های شیمیایی، و به وجود آوردن واحد پول دوّم (پزوی قابل‌تبدیل) در کنار واحد پول معمولی رایج (پزوی کوبایی) از این اقدام‌های ضرور و ناگزیر در این "دورهٔ ویژهٔ" اقتصادی بود. امروزه فراورده‌های کشاورزی کوبا به طور عمده "اُرگانیک" است، یعنی بدون استفاده از آفت‌کش‌ها (و در بسیاری از موارد حتّی کود شیمیایی) به دست می‌آید. در مدّت ۲۰ سال، محصول سبزیجات در کوبا ۱۴۵درصد رشد یافت. همان‌طور که پیشتر گفته شد، در کنار ارائهٔ خدمات پزشکی، مهندسی، دارویی، کشاورزی، و آموزشی به کشورهای دیگر، گردشگری یکی از مهم‌ترین منابع تأمین درآمد در کوباست. پزوی قابل‌تبدیل در درجهٔ اوّل برای همین صنعتِ گردشگری و در دستان خارجی‌ها به جریان افتاد. ارزش این پزو تقریباً معادل ۲۵ پزوی کوبایی و یک دلار آمریکاست. ۲۵ سال پس از به جریان انداختن پزوی قابل‌تبدیل، و پس از اینکه اقتصاد کشور ثباتی نسبی پیدا کرده است، اکنون صحبت از جمع کردن این پزو و حفظ پزوی کوبایی به مثابه تنها پول رایج کشور است.

در انتخابات اخیر کوبا در اسفند ۹۶، که نزدیک به ۸۳درصد واجدان شرایط در آن شرکت کردند، ۶۰۵ نمایندهٔ مجلس انتخاب شدند که بیش از ۵۳درصد آنها زن‌اند. کوبا از لحاظ حضور و نقش زنان در نهادهای تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری، رتبهٔ دوّم را در جهان دارد. همچنین، بیشتر قاضی‌ها، وکیل‌ها، دانشمندان، کارگران فنّی، و کادرهای پزشکی و درمانی کوبا زن‌اند. زنان و دختران ۶۴درصد دانشجویان را تشکیل می‌دهند. گفتنی است که انتخابات در کوبا از انتخاباتِ مردمی در محله‌ها آغاز می‌شود و به ترتیب تا انتخاب نمایندگان استانی و فدرال در مرحله‌های بعدی پیش می‌رود. پس از انتخابات سراسری اخیر، و پس از برگزیدن رئیس‌جمهور جدید به‌جای رائول کاسترو، اکنون مردم کوبا بحث و گفت‌وگو دربارهٔ اصلاح و ترمیم و تغییر قانون اساسی کشورشان را در سطوح گوناگون، محلی و منطقه‌یی و نهادهای صنفی و غیره، به پیش می‌برند. بر اساس آمار ارائه شده، بیشتر از ۱۳۵هزار پیشنهاد از طرف مردم و نهادهای کوبا در زمینه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ارائه شده است که پس از بررسی و تصمیم‌گیری، در متن قانون اساسی جدید وارد خواهد شد. قرار است که تا آخر امسال (۱۳۹۷) همه‌پرسی دربارهٔ قانون اساسی جدید انجام شود. انتخابات اخیر و موضوع تغییر قانون اساسی کوبا، بار دیگر اندیشکده‌ها و رسانه‌های غرب را به هیجان آورده است که "کوبا در آستانهٔ تغییر" به سوی غرب یا سرمایه‌داری است. پس از فروریزی اتحاد شوروی، پس از بازنشسته شدن (و سپس مرگ) فیدل کاسترو، و در زمان بازدیدِ اوباما از کوبا نیز همین گمانه‌زنی‌ها در رسانه‌های غرب رایج بود، که کوبا سرانجام دارد تسلیم سرمایه‌داری می‌شود! همه آنها منتظر و مشتاق شنیدن این خبر بودند که کوبا از پیگیری سوسیالیسم دست کشیده است، ولی ناامید شدند. رهبران کوبا همواره تأکید کرده‌اند که کوبا از راه سوسیالیسم، حفظ استقلال، و پیگیری آرمان‌های مردمی‌اش بازنخواهد گشت.

در مراسمی که رهبران و کادرها و اعضای حزب کمونیست کوبا به مناسبت شصتمین سال پیروزی انقلاب روز سه‌شنبه اوّل ژانویه (۱۱ دی) در سانتیاگو دو کوبا در جنوب کشور برگزار کردند، رفیق رائول کاسترو، صدر حزب کونیست کوبا، گفت: "دیدن اینکه نسل‌های جدید چگونه مسئولیت ساختمان سوسیالیسم را به عهده می‌گیرند، برای ما اطمینان‌بخش، رضایت‌بخش، و خوشحال‌کننده است." او در ادامه به فشارهای تازهٔ دولت آمریکا به کوبا اشاره کرد و گفت که تاریخ شش دههٔ گذشتهٔ کوبا نشان می‌دهد که انقلاب کوبا از تهدید نمی‌هراسد، و در عوض، همیشه آمادهٔ همزیستیِ مسالمت‌آمیز و احترام‌آمیز با همسایهٔ شمالی و همهٔ کشورهای جهان است. او افزود که با وجود دشواری‌ها و تنگناهای اقتصادی که کوبا با آنها مواجه است، کشور بر شالودهٔ محکمی ایستاده است.

سازمان‌های مردمی و مترقی در سراسر جهان امسال برنامه‌های ویژه‌ای برای بزرگداشت ۶۰مین سالگرد انقلاب کوبا تدارک دیده‌اند. در همهٔ شصت سال گذشته، همبستگی بین‌المللی با مردم کوبا و راهی که به سوی عدالت اجتماعی و دموکراسی مردمی، به سوی سوسیالیسم پیموده‌اند، مثال زدنی بوده است. نمونهٔ کوبا نشان می‌دهد که در صورت برقراری نظامی دموکراتیک و مردمی، در صورت مشارکت دادن مردم در تصمیم‌گیری در سرنوشتشان، در صورت گام گذاردن در راه تأمین زندگی شایسته برای اکثریت مردم و نه‌فقط اقلیتی ثروتمند و بانفوذ، می‌توان با حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی، به‌رغم همهٔ فشارهای خارجی و تحریم‌ها و محاصرهٔ اقتصادی، به دستاوردهای اجتماعی عظیمی در داخل کشور نایل شد و به یاری ملّت‌های دیگر نیز شتافت. کوبایی‌ها می‌دانند و پنهان نمی‌کنند که آنچه دارند، کامل و هنوز بهترین نیست. ولی با توجه به آنچه تا کنون به دست آورده‌اند، می‌دانند که می‌توانند با مشارکت یکدیگر، زندگی بهتری برای خود و دیگران بسازند. پیشرفت‌ها و دستاوردهای ملّت کوبا درس‌های گران‌بهایی برای همهٔ مردم جهان دارد، و همین، خاری است در چشم امپریالیسم جهانی، و به‌ویژه ابرقدرت همسایهٔ شمالیِ کوبا.

به امید پیشرفت‌های بیشتر برای کوبا در راه سوسیالیسم، و زندگی بهتر برای مردم کوبا، که به‌راستی شایستهٔ آن‌اند.

گاه‌شمار:

۲۶ ژوییه ۱۹۵۳: فیدل کاسترو همراه با یارانش به پادگان‌های مونکادا حمله می‌کنند. شمار زیادی از چریک‌ها کشته می‌شوند و فیدل زندانی می‌شود، و چندی بعد به مکزیک تبعید می‌شود.

۱۹۵۶: فیدل کاسترو و یارانش جنگ انقلابی علیه رژیم باتیستا را به کوه‌های سی‌یرا مایسترا می‌کشانند.

۲۸ دسامبر ۱۹۵۸: پیروزی تعیین‌کننده در نبردِ سانتا کلارا.

۱ ژانویه ۱۹۵۹: باتیستا از کوبا فرار می‌کند.

۸ ژانویه ۱۹۵۹: فیدل و ارتش پیروزمند انقلابی وارد هاوانا می‌شوند.

مه ۱۹۵۹: تصویب قانون اصلاحات ارضی.

۳ ژانویه ۱۹۶۱: در پی ملّی کردن دارایی‌های آمریکایی در کوبا، دولت آمریکا روابط دیپلماتیک خود را با کوبا قطع می‌کند.

۱۷ آوریل ۱۹۶۱: یورش نظامی ضدانقلابی‌های کوبایی ساکن آمریکا به کوبا، با یاری سازمان سیا، و شکست خوردن آنها در مدّت سه روز.

۱۹ آوریل ۱۹۶۱: فیدل کاسترو برای نخستین بار اعلام می‌کند که انقلاب کوبا سوسیالیستی است.

۲۲ دسامبر ۱۹۶۱: ریشه‌کن شدن بی‌سوادی در کوبا.

۷ فوریه ۱۹۶۲: آغاز محاصرهٔ اقتصادی کوبا توسط ایالات متحد آمریکا، که همچنان ادامه

ادامه در صفحه ۱۱

تأملی بر رویدادهای ایران

تورم افسارگسیخته، اعلام آمار نرخ تورم را متوقف کرد

روزنامه ایران، ۱۱ دی‌ماه، به‌نقل از محمود چلویان، مدیر اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی، نوشت: "بانک مرکزی به‌منظور بررسی‌های تخصصی و کارشناسی دوجانبه با مرکز آمار درخصوص به حداقل رساندن اختلافات آماری، نرخ تورم را بررسی و منتشر خواهد کرد." او با اشاره به تفاوت نتایج نرخ تورم بانک مرکزی با نتایج مرکز آمار، تأکید کرد: "در برخی از مقاطع زمانی بین نتایج نرخ تورم بانک مرکزی و مرکز آمار اختلاف محسوسی رخ می‌دهد و در بررسی‌های انجام‌شده عمده دلایل این امر مربوط به تفاوت سال پایه، دوره‌های احصای هزینه‌های خانوارها، تناسب نظام جمع‌آوری داده‌ها به‌منظور کاهش خطای غیر نمونه‌گیری و عوامل دیگر بوده است." روزنامه آفتاب یزد، در همان تاریخ، در این ارتباط نوشت: "امروز مسئولین بانک مرکزی باید بگویند که چگونه می‌شود بعد از قریب به چند دهه که بانک مرکزی به‌همراه مرکز آمار متولی آمار کشور بوده است، آمار نرخ تورم کشور را در برهه‌ای که ما با یک التهاب تورمی روبه‌رو هستیم به بهانه مقایسه آمار خود با مرکز آمار و به‌دست آوردن اختلافات منتشر نمی‌کنند؟ " مطلب در ادامه به چرایی این رویکرد اشاره دارد و می‌نویسد: "آوردن این‌گونه بهانه‌های ظاهری و منتشر نکردن آمار، احتمالاً به‌این دلیل است که وعده‌های دولت مبنی بر کاهش آهنگ نرخ رشد تورم عملی نشده است و فشاری فراتر از توان بانک مرکزی برای منتشر نکردن آمار به بانک مرکزی وارد شده است." روزنامه آفتاب یزد در گزارشی دیگر نیز نوشت: "بانک مرکزی در روز پنجشنبه (ششم دی‌ماه) برای لحظاتی نرخ تورم را روی خروجی خود قرار داد اما پس از مدت زمان کوتاهی آن را حذف کرد. این آمار که برای دقایق اندکی منتشر شد نشان می‌داد که تورم ۱۲ ماهه منتهی به آذرماه ۲۴ درصد و تورم نقطه به نقطه در این ماه به بالای ۴۲ درصد رسیده است." امیر داداشی، در روزنامه آرمان، ۱۱ دی‌ماه، نوشت: "گزارش برخی رسانه‌ها از به‌روزرسانی پایگاه اطلاع‌رسانی بانک مرکزی در ششم دی امسال نشان از عبور نرخ تورم نقطه به نقطه از ۴۲ درصد و رسیدن تورم ۱۲ ماه منتهی به آذر به ۲۴ درصد داشت. با اینکه بانک مرکزی این موضوع را تکذیب می‌کند، اما سانسور نرخ تورم آذرماه در گزارش‌های بانک مرکزی صدای زنگ خطر اقتصاد را به گوش می‌رساند. حال پس از ثبت تورم نقطه به نقطه ۴۰ درصد در آبان‌ماه این بار مسئولان بانک مرکزی به شیوه سکوت و بایکوت خبری روی آوردند." این مطلب در اشاره به رویکردهای سابقه‌دار بانک مرکزی در ارتباط با انتشار آمار تورم، ادامه داد: "طی سال‌های اخیر بسیاری از کارشناسان نسبت به آمارهای دستوری مرکز آمار هجمه فراوانی وارد کرده‌اند. اما فریب مردم به همین‌جا ختم نمی‌شود، بلکه بانک مرکزی در مقاطعی با سانسور آمارها، دسترسی عموم، به‌ویژه فعالان اقتصادی را به اطلاعات خدشه‌دار کرده است." وحید شقاقی شهری، مشاور اقتصادی نهادهای رسمی، در روزنامه جهان صنعت، ۱۱ دی‌ماه، در ارتباط با پنهان‌کاری بانک مرکزی نوشت: "آنچه اخیراً بانک مرکزی را برآن داشته تا از انتشار آمار مربوط به نرخ تورم خودداری کند، به این موضوع برمی‌گردد که برآوردهای آن نسبت به مرکز آمار قوی‌تر است و واقعیت اقتصاد را به‌گونه‌ای بهتر منعکس می‌کند. به‌طوری‌که نرخ تورم نقطه به نقطه اعلام شده از سوی مرکز آمار ۳۷ درصد و نرخ تورم نقطه به نقطه اعلام شده از سوی بانک مرکزی ۴۲ درصد بوده که نشان‌دهنده دقت بیشتر بانک مرکزی در ارائه آمار مربوط به نرخ تورم است." رویکرد جدید بانک مرکزی که مطمئناً با هماهنگی و دستور دولت انجام گرفته است، در درجه اول نشان‌دهندهٔ پوچ بودن تبلیغات دولت است که سعی در عادی جلوه دادن اوضاع اقتصادی دارد. اما نکته مهم و همچنین نگران کننده در این رویکرد جدید در زمینهٔ آمار، با زندگی و معیشت زحمتکشان مرتبط است. همین هفته گذشته خبرهای دریافتی نشان می‌داد که قیمت هر کیلو مرغ مرز ۱۴ هزار تومان را رد کرده است. قیمت گوشت به بیش از هفتاد هزار تومان رسیده است و دیگر اقلام خوراکی که مایحتاج اصلی مردم‌اند با قیمت‌هایی به‌مراتب بیش از این‌ها در بازار عرضه می‌شوند. با اینکه دولت و دستگاه‌های وابسته با استناد به آمارهای انتشار یافته، وضعیت اقتصادی را مطلوب جلوه می‌دادند، اما واقعیت‌های موجود به‌روشنی نشان می‌داد که حتی آن آمارهای اعلام شده مخدوش، غیرواقعی و دستکاری شده بودند. اکنون وضعیت اقتصادی به چنان حدی از بحران رسیده است که دولتمردان حاکم چاره را در اعلام نکردن آمار دیده‌اند. این بدان معناست که آمار مخدوش هم قادر نیست وضعیت بحرانی موجود را که دامنگیر اکثریت محروم جامعه شده است پنهان سازد. روزنامه جهان صنعت، ۸ دی‌ماه، گزارشی دارد که در خلال آن نسبت تورم و نقدینگی را بررسی می‌کند و ازجمله می‌نویسد: "می‌توان گفت که سالانه نقدینگی ۱۷ درصد بر حجم تورم خواهد افزود... این میزان تورم را اگر به تورم موجود در اقتصاد که در شرایط کنونی به ۱۰۰ درصد نیز رسیده اضافه کنیم، می‌توان پیش‌بینی تورم بالای ۱۲۵ درصدی را در اقتصاد داشت." دولت روحانی بار دیگر نشان داد که به‌جای برنامه‌ریزی بهینه برای کاهش فشار بر مردم، رویکرد منفعلانهٔ مخفی کردن آمار را در دستورکار قرار داده است.

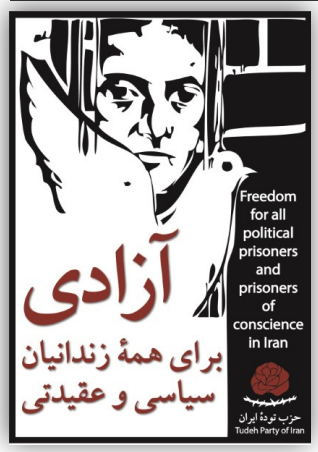

تحریم‌های اقتصادی، بهانه ای برای تسریع کاربرد سیاست های نولیبرالی در آموزش و پرورش

روزنامه خراسان، ۹ دی‌ماه، نوشت: "موضوع 'خرید خدمت نیروی انسانی' در آموزش‌وپرورش که توسط رئیس‌جمهور در جلسه ارائه لایحه بودجه ۹۸ به مجلس مطرح شد باز هم این نگرانی را در حوزه آموزش ایجاد کرد که دولت به‌دنبال خصوصی‌سازی دستگاه عریض و طویل آموزش‌وپرورش است تا با این کار بار سنگین این وزارتخانه را از دوش خود بردارد. این اظهارات به‌نحوی مطرح شد که برخی از کارشناسان معتقدند حرف‌هایی که قبلاً در لفافه گفته می‌شد این بار توسط رئیس‌جمهور به‌صراحت مطرح شد تا به‌نوعی فعالیت بخش خصوصی در فرایند تعلیم و تربیت باقدرت و شدت بیشتر و بدون پرده‌پوشی دنبال شود. رئیس‌جمهور بابیان این‌که البته این کار یک‌ساله امکان‌پذیر نیست و ممکن است ۵ تا ۱۰ سال طول بکشد تأکید کرد: امسال در بودجه این پیشنهاد را ارائه کردیم که سال آینده حداقل ۱۰ درصد به‌صورت خرید خدمت باشد و این می‌تواند بعدها نیز با تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی ادامه پیدا کند. این اظهارات رئیس قوه مجریه درحالی مطرح شد که طبق قانون آموزش‌وپرورش و بهداشت و درمان از خصوصی‌سازی مستثنا شده‌اند." جوان آنلاین، ۷ دی‌ماه، به‌قلم نفیسه ابراهیم‌زاده انتظام، نوشت: "حدود شش سال است که خصوصی‌سازی به سیاست اول آموزش‌وپرورش تبدیل شده است. در طول این سال‌ها مدیران این وزارتخانه از انکار و تکذیب تا سکوت و تغییر نام را برای پاسخ به انتقادات در مورد خصوصی‌سازی پیش گرفتند و کج‌دارومریز سیاست خود را دنبال کردند. اما اظهارات سه‌شنبه گذشته رئیس‌جمهور در جلسه تقدیم لایحه بودجه ۹۸ به مجلس، دیگر جایی برای پنهان‌کاری و ملاحظه‌کاری نمی‌گذارد. بنابراین چه مجلس به لایحه پیشنهادی دولت رأی بدهد، چه آن را تغییر دهد، از این به بعد آموزش‌وپرورش این حق را برای خود محفوظ می‌داند که توسعه حضور و فعالیت بخش خصوصی در فرآیند تعلیم و تربیت را باقدرت و شدت بیشتر و بدون پرده‌پوشی دنبال کند." به‌گزارش ایلنا، ۱۱ دی‌ماه، علی اللهیار ترکمن، معاون توسعه و پشتیبانی وزارت آموزش‌وپرورش، در ارتباط با کسر بودجه آموزش‌وپرورش، گفت: "در سال ۹۷ حدود چهار هزار میلیارد تومان کسری بودجه داشتیم که سه هزار میلیارد تومان آن از محل ماده ۲۸ قانون الحاق دو تأمین خواهد شد. همچنین برای سال ۹۸ حدود چهار هزار میلیارد تومان نیز کسری بودجه خواهیم داشت که به‌علاوه آن ۱۰۰۰ میلیارد در مجموع

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

پنج هزار میلیارد تومان می‌شود." روزنامه آرمان، ۹ دی‌ماه، به‌نقل از فلاحت‌پیشه، نماینده مجلس، در ارتباط با کشته شدن دانشجویان دانشگاه آزاد در حادثه واژگونی اتوبوس، نوشت: "دانشگاه آزاد به‌طور میانگین هر ترم از یک دانشجوی دکترا ۱۵ میلیون تومان، از هر دانشجوی ارشد به‌طور میانگین هر ترم پنج تا هشت میلیون تومان و از دانشجوی لیسانس دو میلیون تومان در هر ترم شهریه می‌گیرد. این یعنی که دانشگاه آزاد ایران از گران‌ترین دانشگاه‌های دنیا به‌حساب می‌آید و شاید مجموع دارایی‌های منقول و غیرمنقول دانشگاه آزاد به هزارهزار میلیارد تومان برسد. وی اضافه کرد: در چنین شرایطی اتوبوس‌های به‌کار گرفته‌شده برای تردد دانشجویان به‌گونه‌ای است که هزینه لازم برای معاینه اتوبوس‌ها داده نمی‌شود و حتی این اتوبوس‌ها سالانه مورد معاینه فنی قرار نمی‌گیرد که نتیجه آن بروز فاجعه اخیر در دانشگاه آزاد است. در ایران شرایط به‌گونه‌ای شده که بعد از ریختن خون انسان‌های بی‌گناه اصلاحاتی در بخش‌هایی صورت می‌گیرد که دیگران مصون بمانند."

موضوع خصوصی‌سازی آموزش‌وپرورش و برنامه‌های آشکار و نهانی که قرار است در سال آینده انجام شوند نیز تازگی ندارند. آموزش‌وپرورش بیش از سه دهه است که به‌طور غیررسمی با بودجه محدود دولت اداره می‌شود و مابقی آن از جیب دانش‌آموختگان تأمین می‌شود. دورخیز آشکار روحانی برای اجرایی کردن رسمی این سیاست به‌غایت ضد ملی، نشان‌دهنده آن است که در شرایط بحرانی و ورشکستگی اقتصادی، دولت پرده‌دری کرده و رسماً فاز فشار بیشتر به دانش‌آموختگان و خانواده‌های آنان را کلید زده است. باتوجه به اینکه اکثریت دانش‌آموختگان از طبقات محروم‌اند، بالطبع افت تحصیلی و پدیده‌هایی دیگر مانند کم‌سوادی و ترک تحصیل بیشتر را باید شاهد باشیم. اشاره به دورخیز دولت روحانی برای گسترش خصوصی‌سازی آموزش‌وپرورش و خبر حادثه واژگونی اتوبوس دانشجویان دانشگاه آزاد که متأسفانه به مرگ ده نفر از آینده‌سازان همراه با رانندهٔ اتوبوس منجر شد، دربرگیرنده این حقیقت است که سیاست های رژیم در زمینه آموزش‌وپرورش و روند خصوصی‌سازی در سالهای اخیر، روند فاجعه باری بوده است که لطمات زیادی به آموزش و پرورش در کشور وارد آورده است. اظهارات فلاحت‌پیشه که ازجمله وفادارترین نمایندگان مجلس به حاکمیت است، این نکته را دربر دارد که با وجود شهریه‌های نجومی، ابتدایی‌ترین امکانات برای دانشجویان فراهم نشده است. ما هم‌اکنون در تهران و دیگر شهرها فعالیت مدارس غیردولتی شاهدیم که هرسال با بالا بردن شهریه‌های دانش‌آموزی، حتی طبقات مرفه را هم با مشکل پرداخت شهریه مواجه می‌کنند. ما در دیگر کشورها اجرای چنین برنامه‌هایی که برگرفته از نولیبرالیسم اقتصادی است را به‌شکل‌های گوناگون، شاهد بوده‌ایم که نتایج مشابه آن‌ها، به کیفیت آموزشی صدمه‌های زیادی وارد کرده و به‌خصوص طبقات محروم را با چالش‌های گوناگون مادی و معنوی روبرو کرده است. حزب توده ایران بارها اعلام کرده است که در فرایندهای اقتصادی نقش بخش خصوصی که خواستار فعالیت تولیدی در کشور است را لازم و ضروری می‌داند، اما حزب اعتقاد استوار دارد که عرصه‌های آموزش‌وپرورش، آموزش عالی، بهداشت و سلامت باید از عرصه‌های سودجویانه کاملاً برکنار باشد و دولت وظیفه و مسئولیت کامل را در این عرصه‌ها به‌دست داشته باشد.

ردِ طرح ممنوعیت ازدواج کودکان، بازگشت به نقطه صفر

روزنامه آفتاب یزد، ۸ دی‌ماه، نوشت: "ازجمله طرح‌های پرحاشیه و جنجال‌برانگیزی که در ماه‌های اخیر توسط گروهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی مورد پیگیری قرار گرفت، باید به طرح ممنوعیت ازدواج کودکان به‌ویژه دختران زیر سیزده سال اشاره کرد؛ طرحی که به‌رغم فراز و نشیب‌ها و اصلاحات فراوان، توسط اعضای کمیسیون قضایی مجلس رد شد و امکان تبدیل شدن به قانون را پیدا نکرد." همین روزنامه در ادامه، به‌نقل از طیبه سیاوشی، نماینده مجلس، نوشت: "متأسفانه طرح ما برای ممنوعیت ازدواج دختران زیر ۱۳ سال به‌طورکلی در کمیسیون قضایی مجلس رد شد. آن هم باوجود آنکه پیش‌تر یک‌فوریت طرح در صحن مجلس رأی آورده بود. دلایل مخالفان بیشتر مسائل فقهی و شرعی عنوان شد و البته اینکه طرح ما کپی‌برداری از طرح‌های غربی است." نکته قابل تأمل در این میان آن است که طیبه سیاوشی چندی قبل دفاع از ارجاع این لایحه به کمیسیون قضایی مجلس را در اظهاراتی بیان کرد. روزنامه جهان صنعت، ۱۲ تیرماه ۹۷، با اشاره به اینکه طیبه سیاوشی، به‌عنوان یکی از کسانی که موافق بازگشت لایحه به کمیسیون قضایی است، در جواب این سؤال که: "به چه دلیل لایحه حمایت از کودکان در آستانه بررسی در صحن علنی مجلس، مجدداً به کمیسیون قضایی بازگشته است؟"، گفت: "چنانچه اشکالات آن در کمیسیون برطرف شود، از طرف کمیسیون قضایی مستقیم به شورای نگهبان فرستاده می‌شود. در صورتی که شورای نگهبان با این لایحه موافقت کند و به‌تصویب برسد، به‌صورت آزمایشی اجرا می‌شود." او دوباره در جواب این سؤال که: "پس قرار نیست در کمیسیون قضایی چیزی از لایحه کم شود؟"، با اطمینان گفت: "خیر قرار نیست چیزی از آن کم شود. نمی‌دانم چرا این مسئله مطرح شده که قرار است در ارجاع به کمیسیون قضایی اتفاق بدی برای لایحه رخ دهد." و دوباره باز در جواب این سوال که: "درواقع شما معتقدید چون بررسی در صحن زمان‌بر است، به کمیسیون قضایی ارجاع شده و در آنجا با زمان کوتاه‌تری به‌تصویب خواهد رسید؟" می‌گوید: "بله زمان بسیار کوتاه‌تر می‌شود. من دلیل اعمال اصل ۸۵ را از سایر نمایندگان پرسیده بودم آنها عنوان کردند به‌دلیل ماده‌های زیاد لایحه، بررسی در صحن طولانی می‌شود و ما به‌این دلیل این اقدام را انجام دادیم." روزنامه اعتماد، ۱۰ تیرماه ۹۷، یعنی شش ماه قبل، نوشت: " 'محمدرضا بادامچی'، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و نایب‌رئیس کمیسیون اجتماعی در حساب توییتری خود نوشت: 'در شرایطی که لایحه حمایت از کودکان بعد از چند سال در دستور صحن علنی مجلس قرار گرفته بود، بار دیگر به کمیسیون قضایی بازگشته تا به نیابت از صحن علنی در آنجا بررسی و تصویب کنند. این اقدام حیرت‌آور در راستای به حاشیه بردن این لایحه صورت گرفته است. به‌طور قطع بررسی چنین لایحه مهمی که نیاز جدی جامعه ما است، در فضای سکوت و بی‌خبری، نتایج مطلوبی به‌دنبال نخواهد داشت. به‌عنوان نماینده ملت، بررسی شفاف و علنی این لایحه را پیگیری خواهم کرد. «روزنامه همدلی، ۹ دی‌ماه، با اشاره به تاریخچه سن قانونی برای ازدواج ازجمله نوشت: "طرحی در قالب 'کودک همسری' توسط فراکسیون زنان در مجلس شورای اسلامی تدوین شد؛ طرحی که بر اساس آن حداقل سن ازدواج دختران به ۱۶ سال و برای پسران به ۱۸ سال افزایش می‌یابد و ازدواج دختران زیر ۱۳ سال مطلقاً ممنوع می‌شود. این طرح از سال ۱۳۹۵ در دست مطالعه و از آذر ۱۳۹۶ در نوبت رسیدگی مجلس قرار گرفت و درنهایت نمایندگان در جلسه علنی مهرماه سال ۹۷ مجلس با یک‌فوریت طرح اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی موافقت کردند." روزنامه جهان صنعت، ۶ دی‌ماه، نوشت: "بر اساس آمارهای رسمی در سال ۹۰، ۲۲۰ کودک؛ سال ۹۱، ۱۸۷ کودک؛ سال ۹۲، ۲۰۱ کودک؛ سال ۹۳، ۱۷۶ کودک و در سال ۹۴، ۱۷۹ کودک زیر ۱۰ سال تن به ازدواج با شوهرانی هم‌سن پدران و پدربزرگان خود داده‌اند. طبق آمار ثبت احوال ایران در این سال بیش از ۴۰ هزار کودک، پیش از پایان دوران کودکی وارد زندگی زناشویی شده‌اند. این تعداد در سال ۱۳۹۵ به ۵/ ۵ درصد رسیده است."

همان‌طور که در گزارش‌های بالا هم آمده است، قبلاً قرار بود این لایحه در صحن علنی مجلس بررسی شود که به دلایل کاملاً روشن به کمیسیون قضایی ارجاع داده می‌شود. در این میان شخصی که اتفاقاً از این روند همیشه دفاع کرده، طیبه سیاوشی بوده است. او ازجمله نمایندگانی است که در رابطه با لایحه‌های مربوط به زنان و کودکان اظهاراتش بیشتر رسانه‌ای می‌شود. مشخص نیست چرا او از روندی که به کنار گذاشتن این لایحه منجر شده است حمایت کرد درحالی‌که محمدرضا بادامچی در اظهارات شش ماه پیش خود این وضعیت را پیش‌بینی کرده بود. مورد طیبه سیاوشی بار دیگر ثابت کرد، در مجلسی که کاملاً کنترل شده است، بعضاً نمایندگانی هستند که اظهارات مردم‌پسند ایراد می‌کنند، اما در بزنگاه‌های تعیین‌کننده به مطالبات مردمی ضربه می‌زنند تا مانع تحقق آن‌ها شوند. حتی اگر نقش مخرب طیبه سیاوشی را کنار بگذاریم، نکته مهم این است که رد این لایحه که قرار بود منفعت‌هایی برای نسل کودک به‌همراه داشته باشد نباید تعجب آگاهان سیاسی را در پی داشته باشد.

رژیم ولایت فقیه ماهیت و سرشتی زن‌ستیز، کودک ستیز و عمیقاً پس‌مانده و ارتجاعی دارد و هر فرایندی که این تصمیم‌های مخرب را سعی کند ترمیم یا بهبود بخشد، به انحاء و حیل مختلف از آن جلوگیری می‌کند. برای پیشبرد قوانین مدنی، جامعه ما نیازمند نهادهای مدنی‌ای قدرتمند است تا خواست‌ها را به حاکمیت فعلی تحمیل کند.

ادامهٔ نقش و اهمیت نیروهای چپ ...

یا سازمان مجاهدین خلق یا طیفی مشخص از گردهمایی‌های گرایش‌های "جمهوری‌خواهی" در این بازهٔ زمانی، همگی، از زاویهٔ دید سیاست‌های آمریکا درحکم اهرم‌هایی دیگر بودند برای فشار بر جمهوری اسلامی در خلال گفت‌وگوهای محرمانه در عمان. این استفادهٔ ابزاری از بخش‌هایی از مخالفان رژیم ولایی همواره یکی از روش‌های دولت آمریکا در اثرگذاری بر تحولات کشورمان بوده است و جالب اینکه اکنون عربستان سعودی نیز با کمک‌های مالی‌ای عظیم وارد این فرایند شده است.

حالا با بر سر کار آمدن دولت راست افراطی ترامپ در آمریکا به‌همراه پشتیبانی سیاسی و مالی قدرت‌های خارجی، بار دیگر دستگاه تبلیغاتی پرسروصدایی در مورد ممکن بودن گذار کشور ما از دیکتاتوری ولایی به‌نوعی "دموکراسی" از طریق احیای حکومت سلطنتی به‌کار افتاده است. جالب توجه اینکه این بار نیز مانند دورهٔ قبل از آن، این بخش‌های مترقی و آزادی‌خواهِ اپوزیسیون پیش‌رو هستند که در سد کردن حرکت ضدملی این پروژهٔ آلترناتیوسازی به‌سرعت دست به‌کار شده‌اند. به‌درستی می‌توان ادعا کرد که در این عرصه نیروهای مترقی چپ و آزادی خواهان مدافع حق حاکمیت ملی توانسته‌اند در اتحادعملِ نانوشته‌ای به‌شکلی یکپارچه در برابر پروژهٔ احیای حکومت سلطنتی صف‌آرایی کنند و نشان دهند که این‌گونه پروژه آلترناتیوسازی و ژست‌های دموکراسی‌خواهی رضا پهلوی و همایش‌های مبتذل مجاهدین خلق، همگی حرکت‌هایی خدعه‌گرانه، عمیقاً ضد دموکراتیک و ضد ملی‌اند. این نوع برخورد مشترک و حرکت مؤثر از جانب بخش‌های مترقی و آزادی‌خواه اپوزیسیون پیش‌رو را می‌توان همچون تمرین و الگویی در میدان اصلی نبرد، یعنی در راستای برپایی اتحادهایی عملی در مبارزه با دیکتاتوری ولایت فقیه به‌کار بست.

سازمان‌ها و فعالان سیاسی سابقه‌داری در میان بخش دیگری از اپوزیسیون می‌توان یافت که در چند سال گذشته نیرو و اعتبار سیاسی‌شان را در راستای به‌راه‌اندازی اتحادهایی "تک‌بُعدی" پیرامون شعارهایی مانند "جمهوری‌خواهی" یا "جمهوری سکولار" هزینه کردند. می‌شود گفت این دسته از حرکت‌ها در راستای به‌وجود آوردن "اتحادها" (باوجود تلاش فراوان و کاربرد برخی سازوکارهای نمادین دموکراتیک مانند برگزاری همایش‌ها و تبادل‌نظرها، عموماً فردی و غیرسازمانی) سرآخر تأثیر نظری یا عملی‌ای چندان پایدار بر روند مبارزه با دیکتاتوری حاکم نداشته‌اند. بدیهی است که تلاش و صرف نیروی فراوان به‌منظور جا انداختن شعار "جمهوری‌خواهی" به‌عنوان هدفی واحد در متن جامعه یا حتی بین اپوزیسیون، در نهایت نتوانست برنامهٔ کاری‌ای از خود به‌جا گذارد تا بتوان بر پایهٔ آن بحث‌ها و کنش‌هایی مثبت به‌منظور برپایی اتحادهایی بین مخالفان رژیم فراهم شود. مشکل اساسی‌ای که هر بار از آغاز این حرکت را سترون می‌کند، تک بُعدی بودن شعار "جمهوری‌خواهی" برای برپایی اتحادها در مرحلهٔ کنونی است. گذار از دیکتاتوری حاکم و استقرار جمهوری غیرمذهبی امری بسیار بدیهی است، اما این موضوع در اجرای دموکراتیک انتخابات بر اساس آرای مردم نمی‌تواند متوقف شود و روشن است که در ابتدا حذف حاکمیت مطلق ولایت فقیه موضوع اصلی است که می‌باید شعار محوری برای جذب نیرو و برپایی اتحادها باشد.

چالش اصلی در برابر جنبش مردمی درحال‌حاضر به چگونگی سازوکارهای لازم برای حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه به‌عنوان پیش‌شرط فرایند گذار از مرحله دیکتاتوری به مرحله دموکراتیک مربوط می‌شود که نمی‌توان بدون لحاظ کردن بُعدهای اقتصادی- اجتماعی مطالبات لایه‌ها و طبقه‌های مرتبط با کار و تولید (یعنی اکثریت مردم) آن را محقق کرد. از این‌رو، شعار تک‌بُعدی "جمهوری‌خواهی" برای سازمان‌دهی و برپایی اتحادهایی وسیع که برای تغییر دادن توازن نیرو به‌نفع جنبش مردمی امری ضروری خواهد بود، فاقد توان و ظرفیت لازم است. باید گوشزد کرد که شماری از سازمان‌دهندگان جریان‌های "جمهوری‌خواهی" همواره و عامدانه به تضاد میان منافع اکثریت مردم و "اقتصاد سیاسی" بغایت ناعادلانه حاکم در کشورمان توجه نشان نداده است و باید گفت که آنان فعالانه به‌طور ضمنی اما نه‌چندان آشکارا با کلان برنامه‌های اقتصاد نولیبرالی رژیم ولایی هم‌داستان بوده‌اند و هرنوع زاویه گرفتن با الگوی "اقتصاد آزاد" را در حکم تفکرات "چپ سنتی" مردود اعلام می‌کنند. برخی از فعالان سیاسی دوآتشه شعار جمهوری‌خواهی در ۵ سال گذشته و با ظهور پدیدهٔ حسن روحانی و اعتدال‌گرایی سریعاً با تغییر جهت و در همراهی با اصلاح‌طلبان به هواداران سرسخت انتخابات نمایشی و ضد دموکراتیک رژیم ولایی تبدیل شدند.

پیش به سوی اتحاد عمل و مبارزهٔ مشترک همه نیروهای ملی، دموکراتیک و آزادی خواه، در راه پایان دادن به ظلم و دیکتاتوری، برای تحقق عدالت اجتماعی، صلح، آزادی، حقوق بشر، حفظ محیط زیست و مقابله با تبعیض‌های جنسیتی، قومی و مذهبی!

مبارزه ادامه دارد!

حزب تودهٔ ایران

اکثریت مردم، به‌همراه رابطه‌های اجتماعی و سیاسی‌شان و همین‌طور در عرصه‌های اقتصادی و زندگی معیشتی مناسباتی تنگاتنگ با یکدیگر دارند. کنش‌وواکنش‌های اخیر در اعتراض‌های صنفی کارگران و معلمان نشان‌دهنده اهمیت توجه به رابطه ارگانیک بین مبارزه برای آزادی و مطالبات مبرم اقتصادی زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر است. سیاست و خط‌مشی یک حزب چپ نمی‌تواند و نباید به رابطهٔ بسیار حساس میان تغییرهای سیاسی دموکراتیک و تغییرهای لازم در الگوی اقتصادی بی‌توجه باشد، در غیر این صورت این حزب دچار چالش‌ها و اشتباه‌هایی جدی خواهد شد. برای مثال در این ارتباط، یکی از خطاهای بزرگ نیروهای سیاسی مترقی و از جمله حزب ما در برههٔ زمانی انقلاب ۱۳۵۷ کم‌بها دادن به ضرورت دفاع قاطع از مبانی آزادی‌های دموکراتیک و تثبیت آن در ساختار حکومت به‌منظور پیش‌بُرد مبارزه در حیطه‌های عدالت اجتماعی و دفاع از حق حاکمیت ملی بود. اکنون هم می‌توان گفت که، یکی از دلیل‌های عمدهٔ نضج نگرفتن همکاری در مسیر برپایی اتحادهای وسیع بر ضد دیکتاتوری ولایی نیز به همین توجه نداشتن به وجود رابطه اُرگانیک میان مبارزه برای آزادی و مطالبات مبرم اقتصادی زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر مربوط می‌شود. در اینجاست که نیروهای چپ مترقی می‌باید نقش اصلی و عامل جهت‌دهنده به نیروهای اجتماعی به سوی تلفیق عملی مبارزه برای دموکراسی، عدالت اجتماعی و دفاع از حق حاکمیت ملی را عهده‌دار شوند. بدیهی است مبارزه هم‌زمان در این سه عرصه لازم و ملزوم یکدیگرند.

برخلاف نتیجه‌گیری برخی نظریه‌پردازان [چپ] که موقعیت و نقش نیروی چپ کشورمان را کم‌اهمیت و جایگاه نظری چپ را در حاشیه کنش‌وواکنش‌های جامعه ارزیابی می‌کنند، واقعیت آن است که اتحادِعمل و همکاری مؤثر نیروهای چپ و مترقی خواهد توانست حزب‌های سیاسی و نیروهای اجتماعی گوناگون را در سه عرصهٔ مبارزه برای دموکراسی، عدالت اجتماعی و دفاع از حق حاکمیت ملی به یکدیگر پیوند دهد. ازاین‌روی، ما معتقدیم که نقش نیروی چپ در سپهر تحولات آتی کشورمان بسیار فراتر از ترویج شعار "جمهوری‌خواهی" است و تاریخ تحولات نزدیک به یک قرن گذشته مؤید این ادعا در مورد نقش تعیین‌کننده نیروی چپ در کشورما است. یک نیروی چپ نمی‌تواند بدون توجه به ماهیت "اقتصاد سیاسی" کشورمان و گرایش بارز نولیبرالی برنامه‌های کلان دولت‌های رژیم ولایی با تغییر نام و بر پایه شعارهای انتزاعی فقط به موضوع دموکراسی بپردازد. فعالیت سیاسی برای سنخی از دموکراسی پاستوریزه‌شده، یعنی دموکراسی تهی از مبانی بنیادی عدالت اجتماعی، نمی‌تواند طیف‌های وسیع قشرها و طبقات اجتماعی کشورمان را در جبهه‌ای وسیع گردهم آورد. یکی از نقطه‌ضعف‌های فعالیت‌های جریان اصلاح‌طلبان و همین‌طور حرکت‌هایی ازجمله مبتنی بر شعار جمهوری‌خواهی دقیقاً همین توجه نکردن به بُعدهای اقتصادی- اجتماعی مطالبات توده‌ها بوده است که یکی از نتیجه‌های مخرب آن ضربه زدن به جنبش مردمی و دامن زدن به پراکندگی نیروهای سیاسی بود که به‌نفع دیکتاتوری حاکم عمل کرد.

به‌باور ما، مرحلهٔ گذار به دموکراسی در کشورمان در شرایط موجود، مستلزم دگرگونی‌های دموکراتیک بنیادی در سطح "ملی" و بر پایهٔ بسیج طیف وسیعی از طبقه‌ها و قشرها و نمایندگان سیاسی‌شان در یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری است. تحقق این امر مهم در سطح ملی به‌منظور عقب

ادامه در صفحه ۸

ادامهٔ کُردهای سوریه قربانیان استراتژی ...

توجیهی تجاری بر مبنای "سود و ضرر" داشته باشد. او علناً اظهار داشته بود که مخارج ۷ تریلیونی سیاست‌های نظامیگری آمریکا در دو دهه گذشته در خاورمیانه را با دستاوردهای اقتصادی و تجاری این سیاست‌ها برای دولت آمریکا متناسب نمی‌داند. همچنین باید اشاره کرد که، با توجه به اظهارات منابع دولتی اسرائیل مبنی بر اینکه ایالات متحده چند روز قبل از اعلام بیرونی تصمیم به خارج کردن نیروهایش از سوریه، خبر آن را به اطلاع آن‌ها رسانده است، کاملاً مشخص است که جزئیات این تصمیم- قبل از اعلام آن- در میان نظامیان نزدیک به ترامپ مورد بحث بوده است.

این موضوع نیز مشخص است که برخی محفل‌های سیاسی در داخل و خارج از آمریکا و ازجمله در انگلستان و فرانسه و اتحادیه اروپا از تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا شگفت‌زده و نگران شده‌اند، و در این بین باید به‌ویژه به نیروهای کُرد سوریه اشاره کرد. بنا بر برخی گزارش‌ها، نیروهای دموکراتیک سوریه -(SDF)نیروهایی که به‌طورعمده از کُردهای سوریه تشکیل شده است- در هفته‌های اخیر مقام‌های آمریکایی را زیر فشار قرار داده‌اند تا این تصمیم را اجرا نکنند و حتی تظاهراتی در چند کشور هم برگزار کرده‌اند. ولی حقیقتی که این محفل‌ها فراموش می‌کنند آن است که ایالات متحده منحصراً در راستای منافع استراتژیک خود عمل می‌کند و هیچ‌گاه یک متحد قابل‌اعتماد نبوده است.

آنچه بسیاری از تحلیلگران بر آن اتفاق‌نظر دارند این است که، رئیس‌جمهور آمریکا در هماهنگی با دولت اسلام‌گرای ترکیه- دولتی که عضوی مهم در پیمان ناتو است- این تصمیم را اتخاذ کرده است. ترکیه از ماه‌ها قبل اعلام کرده بود که تحت هیچ شرایطی حضور و عملکرد نیروهای کُرد سوریه در قالب "نیروهای دموکراتیک سوریه" در استان‌های شمالی سوریه را تحمل نخواهد کرد و تهدید کرده بود که ارتش ترکیه در ادامهٔ پیش‌رَوی‌های چندماه پیش خود در عَفرین، در گام بعدی کنترل مَنبِج را به‌دست خواهد گرفت. اینکه آمریکا که در ۴ سال اخیر با حضور نیروی هوایی‌اش در حریم فضایی سوریه و با اختصاص تجهیزات نظامی و منابع مالی گسترده به نیروهای کُرد همچون محافظ این نیروها عمل کرده است در برابر تهاجمی از سوی ترکیهٔ عضو ناتو چه موضعی می‌توانست بگیرد، به معضلی برای دولت ترامپ تبدیل شده است. علاوه بر این، می‌توان پیش‌بینی کرد که فشارهای ترکیه در ماه‌های اخیر در افشاگری‌های حساب‌شده‌اش در ارتباط با نقش ولیعهد عربستان در قتل جمال خاشقجی از یک طرف و گسترش روابط ترکیه با ایران و روسیه از سوی دیگر موجب شده‌اند که سیاست ایالات متحده در قبال سوریه، به‌عنوان جزیی از یک توافق گسترده، تغییر پیدا کند. بر اساس برخی تحلیل‌ها، توافق گستردهٔ به‌وجودآمده میان ترکیه و دولت ترامپ نه‌فقط تمایلات دولت اردوغان در زمینهٔ نظم آتی در شمال سوریه (منطقه کُردنشین) را می‌تواند ارضا کند، بلکه همچنین در مورد درجه تعامل ایالات متحده با ترکیه در عرصهٔ تحول‌های پیش رو در خاورمیانه هم می‌تواند تضمین‌هایی در بر داشته باشد. در همین باره گفته می‌شود ایالات متحده قبول کرده است که شرق فرات- که ارتش تقریباً منهدم شده آزاد سوریه (FSA)در آن را کاملاً بازسازی کرده است- زیر کنترل ترکیه قرار گیرد. دولت آمریکا امیدوار است که توسعه چنین رابطه‌ای با ترکیه بتواند اتحاد عمل بین ترکیه، ایران و روسیه را به‌شدت بی‌ثبات و تضعیف کند. آنچه مشخص است این است که، نیروهای کُرد سوریه که ۴ سال قبل در اتحادی سؤال‌برانگیز همکاری همه‌جانبه‌شان را با آمریکا آغاز کردند، در شرایط کنونی یکی از بازندگان اصلی تصمیم خروج نیروهای نظامی آمریکا از سوریه‌اند.

یک هفته پس از اعلام خروج ایالات متحده از خاک سوریه، هنوز هدف نهایی این خروج احتمالی مشخص نیست. اگرچه درواقع اولین گروه نیروهای آمریکائی شمال سوریه را ترک کرده‌اند، اما این نیروها درعمل به بیرون از مرزهای سوریه منتقل و در ناحیه کُردنشین شمال عراق مستقر شده‌اند. بدین‌سان آمریکا درصدد ایجاد پایگاه‌هایی جدید در عراق یا دقیق‌تر بگوییم، در منطقه الانبار، واقع در غرب عراق، است، یعنی جایی که نیروهای آمریکایی در فاصله چند کیلومتری مرز سوریه به‌تازگی مستقر شده‌اند. سؤال این است: سرنوشت نیروهای آمریکائی چگونه رقم خواهد خورد؟ به کجا می‌روند؟ آیا به کشورشان بازمی‌گردند یا به همکاران‌شان در کشورهای عربی یا آفریقایی ملحق می‌شوند؟ و یا اینکه همه آن‌ها به عراق و در نزدیکی مرزهای سوریه منتقل خواهند شد؟

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، روز چهارشنبه ۵ دی‌ماه، درحالی‌که سخت از موضع‌گیری‌اش در خارج کردن نیروهای نظامی آمریکا از سوریه دفاع می‌کرد، به‌طور غیرمنتظره‌ای به عراق سفر کرد تا با نظامیان آمریکایی حاضر در این کشور دیدار کند. به‌گزارش آسوشیتدپرس، دونالد ترامپ در عراق گفت: "برنامه‌ای برای خروج نیروها از این کشور [عراق] ندارد." او گفت که، از اول روشن ساخته بود که هدف آمریکا در سوریه گرفتن مناطق تحت کنترل داعش از دست این گروه است. او در ادامه و در حضور نیروهای آمریکایی در عراق گفت که، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، موافقت کرده است که باقیمانده داعش در سوریه را بیرون براند.

روابط آمریکا و ترکیه- اعلام تهاجم تازه از جانب ترکیه

روز جمعه ۲۳ آذرماه (۱۴ دسامبر ۲۰۱۸)، چند روز قبل از اعلام خروج آمریکا از سوریه، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه اعلام کرد که قصد دارد در روزهای آینده در منطقهٔ "روژاوا"ی سوریه که پایگاه‌های آمریکا در آنجا مستقر هستند تهاجمی تازه آغاز کند. او در اجلاس مسئولان نظامی و امنیتی ترکیه در آنکارا چنین تأکید کرد: "ما اعلام می‌کنیم که عملیات‌مان برای آزادسازی شرق فرات از چنگ تروریست‌های جدایی‌طلب قرار است در روزهای آینده انجام شود." این حمله قرار است بر ضد "یگان‌های مدافع خلق" یا "ی پ گ" (که شاخهٔ نظامی "حزب اتحاد دمکراتیک" و عضو ائتلاف نیروهای عرب و کُرد در حزب اتحاد دمکراتیک سوریه است)، یعنی یکی از محورهای مبارزه با داعش، انجام شود. همه شواهد بر این دلالت دارد که تهدید اردوغان جدی است.

اگرچه اردوغان در مورد جزئیات حمله به منطقه شمال سوریه چیزی نمی‌گوید، ولی "یوسف حمود"، سخنگوی "الجیش الوطنی" (ائتلاف گروه‌های شبه‌نظامی سوری طرفدار آنکارا)، اشاره می‌کند که این حمله "تمام مناطق بدون استثنا، از منبج تا تل‌ابیض، در هر دو سوی فرات را شامل می‌شود." او در ادامه می‌گوید: "جناح‌های الجیش‌الوطنی چندی پیش در جریان این تصمیم گذاشته شدند" و تأکید می‌کند که آموزش آن‌ها "زیر نظارت افسران ترک در جریان است." شاخهٔ نظامی نیروی ائتلافی عرب و کُرد، یعنی "ی پ گ"، هشدار داده است درصورت حمله جدید ترکیه، نبرد با باقی‌مانده‌های داعش در منطقه هاجین در مرز عراق به‌مخاطره خواهد افتاد. آمریکا در منطقه شمال سوریه از "ی پ گ" به‌منظور شرکت در مبارزه با داعش حمایت می‌کند و از یک طرف هم منطقه نفتی و شبه‌نظامیان ایرانی که به ارتش سوریه کمک می‌کنند را زیر نظر دارد. از سوی دیگر آمریکا قرار نیست ترکیهٔ هم‌پیمانش و عضو مهم پیمان ناتو را بیش از حد برنجاند: واشنگتن، پست‌های دیده‌بانی برای جلوگیری از حمله ترکیه به "ی پ گ" مستقر می‌کند، پس از آن ترکیه اعلام می‌کند که قصد دارد از روسیه موشک‌های اس ۴۰۰ را بخرد. به‌دنبال این، کاپیتان شان روبرتسون، سخنگوی پنتاگون، تا کید می‌کند که، یک "عملیات نظامی یک‌جانبه... در منطقه‌ای که امکان حضور سربازان آمریکائی هم در آنجا باشد، بسیار نگران کننده خواهد بود!" و رجب طیب اردوغان پاسخ می‌دهد: "هدف ما سربازان آمریکائی نیست، بلکه اعضای سازمان تروریستی این منطقه است."

۱۹ دسامبر، دونالد ترامپ در حساب توییترش چنین می‌نویسد: "حالا ما پیروز شده‌ایم... زمان آن رسیده که پسرها، جوانان ما، زن‌های جوان، مردان ما، همه برگردند... ما خیلی وقت است که در سوریه مبارزه می‌کنیم. من دو سال است که رئیس‌جمهورم و با شتاب بر داعش پیروز شدیم." حدود ۲۰۰۰ سرباز آمریکایی درحال‌حاضر در شمال سوریه به‌سر می‌برند. آمریکا مدعی است که اکثر این افراد گروه‌هایی ویژه‌اند به‌منظور مبارزه با داعش و آموزش نیروهای محلی عرب و کُرد در مناطق پس گرفته شده از جهادگرایان. با توجه به واکنش وزیر دفاع آمریکا و برخی مقام‌های مسئول در پنتاگون به خارج کردن نیروهای نظامی آمریکا از سوریه، به‌نظر می‌رسد دونالد ترامپ بدون جلب حمایت برخی از سران در محافل سیاست‌گذاری آمریکا این تصمیم را گرفته باشد. چند روز پیش از اعلام تصمیم ترامپ، مسئولان پروندهٔ سوریه در آمریکا اطمینان می‌دادند که خطر جهادگرایان هنوز وجود دارد و حضور آمریکا برای مدت‌ها ادامه خواهد یافت. حتی جان بولتون، مشاور ترامپ، دو ماه پیش گفته بود: "گروه‌های آمریکائی تا زمانی که ایرانی‌ها حضور دارند در سوریه خواهند ماند."

نزدیکی آمریکا و ترکیه، و سرنوشت کُردها

برخی از ناظران به این موضوع اشاره می‌کنند که، روز بعد از اعلام واشنگتن به فروش موشک‌های "پاتریوت" به‌مبلغ ۳/۵ میلیارد دلار به ترکیه، تصمیم دونالد ترامپ به خارج شدن از سوریه اعلام شد، درحالی‌که آنکارا قبلاً اعلام کرده بود قصد دارد موشک‌های اس ۴۰۰ روسی را خریداری کند. پدیده خریداری تسلیحات از روسیه از سوی یک عضو مهم ناتو برای رهبران اصلی این پیمان تجاوزگر نه‌فقط غیرقابل‌قبول بود بلکه می‌توانست در این پیمان بی‌نظمی‌هایی به‌وجود آورد! نزدیکی دوبارهٔ آمریکا به ترکیه، بدون تردید، نقطه‌عطفی در وضعیت آتی سوریه است. چون در صورت خروج آمریکا، سوریه با عواقبی جدی روبرو خواهد بود. تهدید به تهاجم به شمال سوریه-

ادامه در صفحه ۸

ادامهٔ کُردهای سوریه قربانیان استراتژی ...

همان‌گونه که قبلاً به عفرین شد، بدون اینکه آمریکا مخالفتی کرده باشد- اولین نشان این مخاطرات است.

ورود ارتش سوریه به شهر مَنبج

به‌دنبال تهدید ترکیه به تهاجم به استان‌های شمال سوریه و اعلام خروج نیروهای نظامی آمریکا از سوریه، جمعه ۷ دی‌ماه ۹۷ (۲۸ دسامبر ۲۰۱۸)، به‌درخواست "ی پ گ" (یگان‌های مدافع خلق عضو ائتلاف نیروی عرب و کُرد)- ائتلافی که محور اصلی مبارزه با جهادگران داعش در سوریه است- ارتش سوریه وارد شهر منبج در شمال سوریه شد. در متن بیانیه فرماندهی کل یگان‌های مدافع خلق، چنین آمده است: "با توجه به تهدیدات دولت غاصب ترکیه به حمله به شمال سوریه و آواره کردن مردم آن، همان‌گونه که در الباب، جَرابُلُس و عَفرین انجام داده‌اند، ما به‌عنوان یگان‌های مدافع خلق، پس از خروج نیروهای‌مان از منبج، اعلام می‌کنیم که، یگان‌های ما در تمام جبهه‌ها در شرق فرات برای مبارزه با داعش متمرکز خواهند شد. در همین ارتباط، ما از نیروهای دولتی سوریه که موظف به حفاظت از کشور، ملت و مرزهای آن هستند، دعوت می‌کنیم از مناطقی که نیروهای ما از آن خارج شده‌اند، به‌ویژه منبج، در مقابل حملات ترکیه محافظت کنند."

اگرچه دیگر گروه‌های جهادی منطقه‌هایی وسیع را در کنترل ندارند، ولی هنوز بخشی از دره فرات و بخشی از عراق را در دست دارند. ورود ارتش سوریه به منطقه شمال سوریه به‌درخواست یگان‌های مدافع خلق نشان می‌دهد که کُردها از مدت‌ها قبل متوجه سیاست واقعی آمریکا و روابطش با ترکیه بوده‌اند، و به‌همین دلیل هم مذاکراتی را با بشار اسد شروع کرده بودند. رضا آلتون، مسئول بلندپایه حزب کارگران کُرد، با چهره‌ای مصمم و تزلزل‌ناپذیر، چنین می‌گوید: "از همان آغاز آمریکایی‌ها قصد راهبردی برای حمایت از کُردهای دمکراتیک سوریه نداشتند. کُردها به‌خوبی می‌دانند که آمریکا حکومتی امپریالیست است، اما ناگزیر بودیم این رابطه تضاد آمیز را حفظ کنیم، زیرا بقای‌مان در گرو آن است. ..." آلدار خلیل، یکی از رهبران کُردهای سوریه، می‌گوید: "در تماس‌های‌مان با روسیه و همچنین رژیم اسد، به‌دنبال مکانیزم روشنی برای حفاظت از مرزهای شمالی هستیم... ما می‌خواهیم که روسیه برای رسیدن به ثبات نقش مهمی را ایفا کند."

در شامگاه ۱۱ دی‌ماه ۹۷ (اول ژانویه ۲۰۱۹)، نیروی هوایی روسیه بر ضد نیروهای تروریست مستقر در استان ادلب به یک رشته حمله‌های هوایی دست زد. طبق گزارش یک منبع نظامی در استان لاتکیا، نیروی هوایی روسیه با همکاری جنگنده‌های نیروی هوایی سوریه، مواضع گروه‌های "تحریرالشام" و "حزب اسلامی ترکستان" را، در غرب شهر جِسرالشُغور، هدف قرار دادند. سوریه و روسیه هنوز در این مورد بیانیه‌ای منتشر نکرده‌اند. ولی معمولاً این مناطق را زمانی مورد حمله قرار می‌دهند که اطلاعات مهمی از تحرک جهادگران در دست داشته باشند.

از سوی دیگر وزیران خارجه ترکیه، روسیه و ایران در پی مذاکره‌هایی که در نشست خود با استفان دی‌میستورا، نماینده ویژه سازمان ملل در امور سوریه، در ژنو و در روز ۲۷ آذرماه، داشتند، حمایت خود را از کوشش‌هایی با هدف ایجاد کمیته تدوین قانون اساسی جدید سوریه مرکب از ۱۵۰ نفر اعلام کردند. برای شرکت در ترکیب این کمیته ۵۰ نفر از جانب دولت کنونی سوریه معرفی شده‌اند، ۵۰ نفر دیگر از سوی طیف نیروهای مخالف انتخاب و معرفی شده‌اند. ۵۰ نفر بقیه از فعالان جامعه مدنی و شخصیت‌های مستقل خواهند بود. در اجلاس ژنو، وزیران خارجه سه کشور ایران، ترکیه و روسیه لیست اسامی کاندیداهایی را به استفان دومیستورا ارائه دادند. به‌نظر می‌رسد که چالش اصلی در اطراف ترکیب این گروه ۵۰ نفره فعالان جامعه مدنی و شخصیت‌های مستقل است. قرار است که اولین نشست کمیته تدوین قانون اساسی جدید سوریه در اوایل سال جدید میلادی برگزار شود. سه کشور ضامن آتش‌بس- ایران، روسیه و ترکیه- در بیانیه مشترکی که در پایان اجلاس خود در روز ۲۷ آذرماه منتشر کردند، آغاز "روند انتقال سیاسی بادوام و پایدار" برای آینده سوریه را خواستار شده‌اند. روسیه اعلام کرده است که خروج آمریکا از روند مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها به‌حل‌وفصل سیاسی کمک می‌کند. آیا می‌توان گفت که دونالد ترامپ شکست راهکار کنونی دولت آمریکا در خاورمیانه را قبول کرده و درصدد تلاش برای نوعی بازچینی راهکرد امپریالیستی‌ای جایگزین و کاراتر برآمده است؟ اظهارات منابع دولتی اسرائیل نشانه‌هایی از عدم خشنودی این متحد استراتژیک دولت ترامپ از تصمیم اخیر او به‌منظور تغییر سیاست در ارتباط با ترکیه را بروز می‌دهد. همچنین تصویب یکپارچهٔ قطعنامه متهم دانستن محمد بن‌سلمان در قتل جمال خاشقجی در مجلس سنای آمریکا در روز ۲۲ آذرماه و زیر سؤال رفتن ظرفیت حکام کنونی سعودی- به‌خصوص محمد بن‌سلمان ولیعهد عربستان، برای ایفای نقش در مقام متحدان استراتژیک هیئت حاکمه آمریکا در خاورمیانه را به این مسئله باید افزود.

دونالد ترامپ، دوشنبه ۱۰ دی‌ماه (۳۱ دسامبر ۲۰۱۸)، در تلاشی به‌منظور اطمینان دادن به منتقدان تصمیم خود در کنگره آمریکا تأکید کرد که، خروج سربازان آمریکائی به‌صورت "یک‌باره" و به‌سرعت نخواهد بود، ولی ادعای موفقیت نیروهای آمریکایی درشکست داعش را مجدداً مورد تأکید قرار داد. این گفته دونالد ترامپ زمانی بیان می‌شود که یکی از نزدیکانش، یعنی سناتور جمهوری‌خواه لیندسی گراهام که پیش از آن تصمیم ترامپ به خارج کردن نیروهای آمریکائی از سوریه را یک اشتباه دانسته بود، پس از دیدار و گفتگو با ترامپ می‌گوید: "در مورد پرونده سوریه مطمئن شدم" و در ادامه می‌گوید: "رئیس‌جمهور می‌داند که باید کار را به‌پایان برسانیم. ما هوشمندانه اوضاع را آرام خواهیم کرد." جان بولتون، مشاور امنیت ملی آمریکا، نیز هفته گذشته اعلام کرد که در ماه ژانویه به ترکیه و اسرائیل سفر خواهد کرد تا دربارهٔ خروج نیروهای آمریکایی از سوریه گفتگو کند.

ادامهٔ نقش و اهمیت نیروهای چپ ...

راندن رژیم، در مرتبه‌های نخست ناگزیر مستلزم "اتحادی تاکتیکی" وسیع، و دربرگیرنده قشرهای مختلف اجتماعی، باهدف بسیار مشخص و دقیق حذف حاکمیت مطلق ولایت فقیه خواهد بود. پرواضح است که نمایندگان و وابستگان به لایه‌های فوقانی بورژوازی کلان و سرمایه‌داری تجاری- مالی بغایت فاسدِ متصل به هرم حاکمیت در این جبهه نمی‌گنجند. روشن است که در میهن ما برای گذار از دیکتاتوری بسیار پرقدرتِ حاکم، همکاریِ عمل‌گرایانهٔ نیروهای متعهد به دموکراسی با دیدگاه‌های طبقاتی‌ای متفاوت امری ناگزیر است. برای مثال، نیروهای مدافع منافع طبقه کارگر، زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر، که برنامهٔ درازمدت استراتژیک آن‌ها به سمت سوسیالیسم است، در این "اتحاد تاکتیکی" در چارچوب جبهه‌ای وسیع کنار برخی حزب‌ها و سازمان‌هایی باید قرار گیرند که در طیف نیروهای هوادار اقتصادی سرمایه‌داری‌اند، اما در مرحلهٔ مشخص کنونی آن‌ها هم بنا بر منافع طبقاتی‌شان حاضرند برای تحقق شعار حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه به مبارزه در کنار مردم بپیوندند. نقش نیروهای چپ در مرحلهٔ کنونی ایجاد مرکز ثقل برای گردهمایی و بهره‌برداری از مخرج مشترک‌هایی است که بتواند نمایندگان سیاسی طیف وسیعی از لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی را پیرامون محور شعار "حذف حاکمیت مطلق ولایت فقیه" گردهم آورد. در این فرایند، نیروهای چپ با درکی واقعی از شرایط عینی و امکانات، وظیفه دارند که منافع اقتصادی و استقلال عمل طبقه کارگر، زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر را به‌صورتی پیگیر در کانون تحولات سیاسی و اجتماعی قرار دهند.

حزب تودهٔ ایران همواره تأکید کرده است که تنها راه به پیش، برپاییِ جبهه‌یی وسیع و حرکت یکپارچه برای رهبریِ سیاسیِ این جبهه به‌منظور گذار از شرایط حاکمیت دیکتاتوری به مرحلهٔ ملی- دموکراتیک است. در این راستا یکی از هدف‌های بنیادی حزب ما بسیج طبقه کارگر، یعنی زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر برگرد مطالبات صنفی و خواست‌های مادی بی‌درنگ توده‌ها و پیوند دادن آنان با مبارزه برای آزادی‌های دموکراتیک به‌هدف دستیابی به این خواست‌ها است. همچنین ما معتقدیم که حزب‌های چپ در کنار نیروهای اجتماعی نقشی تعیین‌کننده در پیش‌بُرد طیف متنوعی از مطالبات مردم که هرروز بیشتر در متن جامعه برجسته می‌شوند خواهند داشت. در این ارتباط، حزب تودهٔ ایران برای هموار کردن زمینه فعالیت‌های مشترک و پیش‌زمینهٔ برپایی اتحاد بین نیروهای مترقی و آزادی خواه با به‌کارگیری از تمام امکانات خود خواهان همکاری عملی مؤثر برای پایان دادن به حاکمیت استبداد و ظلم، برای تحقق عدالت اجتماعی، آزادی‌های اجتماعی و فردی، حقوق بشر، صلح، حفظ محیط زیست و مقابله با تبعیض‌های جنسیتی و قومی و مذهبی است.

رژیم حاکم بر کشور با بحران‌هایی شدید روبرو است، اما هنوز با قدرت سرکوب و انواع ترفندها مانع اصلی بر سر راه ترقی میهن ما است. باوجود این، از سوی دیگر شواهد بسیاری نشان می‌دهد که تحولات مهم اخیر در میدان عمل و زندگی، درک توده‌ها در مورد پیوند بین مبارزه در راه آزادی با مبارزه در راه عدالت اجتماعی را ارتقا داده است و بدیهی است که در این دو عرصه، با گذشت هرروز، اهمیت همکاری مؤثر بین نیروهای چپ پررنگ‌تر می‌شود.

تأملی بر معضل اجتماعی کودکان کار و پدیدهٔ زباله گردی

در رژیم ولایت فقیه هر روز فاجعه تازه‌ای آفریده می‌شود. بحران اقتصادی کشور را در کام خود فرو برده است. گرانی و گرانفروشی، احتکار و تورم امان مردم را بریده است. شکاف طبقاتی، فقر زحمتکشان و ثروت زراندوزان روز به‌روز افزایش می‌یابد. فقر و تیره‌روزی دم به دم دامن مردم و زحمتکشان را هر چه بیشتر می‌گیرد و آنان را در آنچنان تنگنای معیشتی می‌گذارد که از برآوردن حتی اولیه‌ترین نیازهای زندگی‌شان عاجز و درمانده می‌مانند. بنا به‌اذعان آقای وحید شقاقی شهری، کارشناس مسائل اقتصادی، بیش از پنجاه درصد خانوارها و جمعیت کشور زیر خط فقر هستند. آقای شقاقی، ضمن برشمردن مشقات و معضل‌هایی که بر اثر فقر گریبان خانواده‌ها را گرفته است، می‌افزاید: "فرزندان این خانواده‌ها از تحصیل و ادامه تحصیل باز می‌مانند "[پایگاه خبری و تحلیلی فرارو، ۲۷ آبان ماه ۱۳۹۷].

فرزندان خانواده‌هایی که به‌علت فقر و استیصال مادی از تحصیل بازمی‌مانند، از سر ناچاری و برای کمک به خانواده‌هایشان، به کار روی می‌آورند. می‌شود گفت: کودکان کار، جمعیتی از کودکان خانواده‌های زحمتکش در شهرها و روستاهایند که به‌دلیل فقر فزایندهٔ اقتصادی به‌جای رفتن به مدرسه ناگزیر به بازار کار رانده می‌شوند. برخی از آنان در خیابان‌ها به کار، یا به‌عبارت بهتر، به زباله‌گردی، تکدی‌گری، فروش اجناس بنجل و تن‌فروشی، اما سازمان یافته از سوی باندهای بزه‌کار، به‌کار گمارده می‌شوند.

به‌گزارش سایت رادیوی دویچه‌وله آلمان به‌نقل از خبرگزاری ایلنا، ۳ اسفندماه ۱۳۹۴، آقای محیا واحدی، فعال حقوق کودک، در تعریف کودکان کار، می‌گوید: "طبق تعریف‌های رسمی، کار کودک هرگونه فعالیت اقتصادی است که به‌واسطه‌ی آن کودک مورد آسیب جسمی، روحی و روانی قرار گیرد و از آموزش بازبماند. بنا به‌گفته این فعال حقوق کودک، بیشتر والدین کودکان کار، بیکار یا کم‌درآمد هستند و این کودکان تأمین معاش اعضای خانواده و گاهی هزینه‌ی مواد مخدر والدین را برعهده دارند. " آقای محیا واحدی، در مقام دبیر سمینار تخصصی کودکان کار بعد از ارائه این تعریف از کودکان کار، میانگین سنی کودکان کار را بین ۱۰ تا ۱۵ سال اعلام می‌کند. او تأکید کرد: "کودک کمتر از ۵ سال که به اجبار وارد چرخه کار می‌شود نیز وجود دارد. "

رژیم به‌عیان نشان داده است که هیچ اعتنایی به معضل کودکان کار ندارد. هرچند بعضاً کنفرانس، میزگرد و سمینارهایی شبه‌علمی نمایشی نیز در این ارتباط برگزار می‌کند و برخی افراد و مقام‌ها در آن‌ها سخنرانی‌هایی می‌کنند و موضوع دوباره به بوته فراموشی سپرده می‌شود. از لابه‌لای سخنان بعضی از مسئولان ریزودرشت رژیم می‌توان به این واقعیت تلخ و دردناک پی برد که برای سردمداران رژیم ولایی ملاک صرفاً سودجویی است، نه سرنوشت و نحوهٔ گذران و آینده کودکان این مرز و بوم! به‌گزارش خبرآنلاین، ۲۵ تیرماه ۱۳۹۷، آقای رحیم خستو، رئیس کمیسیون هنر و ارتباطات شورای شهر کرج، اظهار داشت: "کودکان کار واقعیتی است که وجود دارد و در قبال آن نمی‌توان صورت مسئله را پاک کرد. " او در ادامه گفت: "تأکید من این است که واقع‌گرایانه با آن برخورد کنیم. یعنی اگر در جایی کودکی هم مشغول به‌کار است، برای او سرویس بهداشتی، غذای مناسب، مکان خواب مناسب و... فراهم کنیم و شرایطی فراهم شود که پزشک نیز آن‌ها را تحت نظر بگیرد تا استثمار نشوند. "با این نظری که آقای خستو ابراز می‌کند، گویی در قاموس ایشان و همفکرانشان باید پدیده کار کودکان به‌رسمیت شناخته شود و حتی جنبه قانونی یابد. و صرفاً به‌حل گوشه‌ای از مشکلات کاری آنان باید پرداخت، چراکه از سخنانش مشخص است که با اساس مسئله، یعنی کار کودک، مخالفتی ندارد. روزنامه شرق، ۶

آذرماه ۱۳۹۷، زیر تیتر: "آگهی وقیحانه یک مرکز دانشگاهی"، از انتشار آگهی‌ای خبر داد که در آن آمده بود: "کودکان پتانسیل بالایی برای کار و تلاش دارند، درحالی‌که توقعات چندانی هم برای شرایط کار و دستمزد ندارند، یعنی بهترین فرصت برای اشتغال! ایده‌های نوآورانه درباره نحوه اشتغال‌زایی این کودکان را در سامانه ما ثبت کنید.... " به‌یقین مسئولان رده‌بالای رژیم نه‌تنها از وجود چنین آگهی‌هایی اطلاع دارند، بلکه در این راستا از اعمال ضد بشری ارگان‌ها و مراکز دولتی حمایت نیز می‌کنند.

خانم نسرین هزاره مقدم، روزنامه‌نگار، در گزارشی که در خبرگزاری ایلنا، ۷ آذرماه ۱۳۹۷، درج شده است، می‌نویسد: "بچه‌های بسیاری قبل از این‌که کودکی را تجربه کنند، کار را تجربه می‌کنند. آن‌ها نیازمند تحصیل و طی دوره‌ی کودکی هستند، ولی نصیبی جز تن دادن به کاری به‌مثابه حکم مرگ و زندگی پررنج، برایشان نیست. " در این ارتباط، خانم زهره صیادی، به‌عنوان فعال مدنی که سال‌هاست در زمینهٔ کودکان کار در استان سیستان‌وبلوچستان تحقیق می‌کند، علت تن دادن اجباری کودکان به کار را ناشی از فقر و استیصال مادی خانواده‌های آنان دانسته و این پدیده را چنین ارزیابی می‌کند: "همه‌ی کودکان کار ناگزیرند و راهی دیگر برای امرار معاش ندارند. روستاییانی که پیرو سدسازی‌های بی‌رویه و ناکارآمد مجبور به ترک خانه و کار شده‌اند. کارگران تولیدی‌های بومی و صنایع‌دستی، کشاورزان و دامدارهایی که پیرو خشکی زمین تحت تأثیر حفر چاه‌های عمیق جهت آبادانی باغ‌های پسته در دل کویر برخی کسان و خالی شدن سفره‌های آب‌های زیرزمینی بیکار و بی روزی مانده‌اند، بیکاران کارخانه‌های تعطیل و تعلیق شده‌ی استان، مانند کارخانه بافت بلوچ" [ایلنا، ۷ آذرماه ۱۳۹۷].

در جهنمی که جمهوری‌اسلامی برای مردم میهنمان آفریده است، عملاً خیل عظیمی از کودکان را از تحصیل محروم ساخته است. رژیم ضد مردمی که از انجام هر وظیفه در مقابل نسل آینده طفره می‌رود، در زمینهٔ استثمار و بهره‌کشی وسیع از نیروی کار کودکان، این جوانه‌های درحال‌رشد، گوی سبقت را از سلف خود ربوده است. از تعداد کودکانی که در کارگاه‌ها، کوره‌پزخانه‌ها، مغازه‌ها و منازل که در مقابل مزدی ناچیز و لقمه نانی بخورونمیر به‌کار مشغول‌اند، آماری صحیح در دست نیست. دشوارترین و مشقت‌بارترین نوع کاری که کودکان کار از روی اجبار و ناچاری بدان تن می‌دهند، زباله‌گردی است. در این ارتباط خبرگزاری ایلنا، ۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷، نوشت: "انواع مختلفی از کودک کار در ایران شناسایی شده است. از دست‌فروشی گرفته تا کار در مرغداری و کوره آجرپزی که هرکدام از انواع کار کودک دشواری‌های خاص خود را داشته و بیگاری محسوب می‌شود. اما یکی از سخت‌ترین انواع کار کودک، زباله‌گردی و تفکیک زباله است. " در مقدمهٔ گزارش یاد شده آمده است: "سال‌هاست که درباره جمع‌آوری و تفکیک زباله‌های کلان‌شهر تهران و نقش کودکان کار در آن گزارش‌های انتقادی و افشاگرانه‌ای منتشر می‌شود اما مسئولان اقدام مؤثری برای سامان دادن به‌این وضعیت انجام نمی‌دهند. " این خبرگزاری دولتی طبعاً منظورش را از "سامان دادن به این وضعیت" و چگونگی انجام آن را توضیح نمی‌دهد تا بتواند راه‌حل این پدیده وحشتناک ضد انسانی را در هاله‌ای از ابهام بپیچاند، چون مسئولان دولتی نه‌تنها از وضعیت دهشتناک کودکان کار بی‌اطلاع نیستند. بلکه در استثمار بی‌رحمانهٔ از آنان توسط عوامل خود همدست نیز هستند.

درباره به‌کارگیری کودکان به‌منظور زباله‌گردی، خبرگزاری ایسنا، ۲۵ تیرماه ۱۳۹۷، طی گزارشی می‌نویسد: "اصل قضیه به اقدام غیرقانونی شهرداری کرج در تفکیک فرایند انتخاب پیمانکاران جمع‌آوری زباله از سازمان پسماند و تمرکز آن در سازمان مرکزی شهرداری برمی‌گردد. بر همین اساس با واگذاری این کار به

ادامهٔ تأملی بر معضل اجتماعی ...

پیمانکاران مشخص، این پیمانکاران افرادی را برای جمع‌آوری زباله‌های باارزش از سطح کرج به‌کارمی‌گیرند که تعداد زیادی از این افراد کودک هستند، کودکانی که میانگین سنی آن‌ها ۱۲ سال است. حتی در میان آن‌ها کودک چهارساله نیز مشاهده شده است." حسین محمدی، رئیس کمیسیون محیط زیست کرج، می‌گوید: "برخی از این پیمان‌کاران علاوه بر به‌کارگیری نیروی کار ارزان در بستن نحوه قرارداد با شهرداری نیز به سودهای کلانی دست می‌یابند." الهه الله کریمی، از فعالان اجتماعی استان البرز، از کار کودکان زباله‌گرد در کرج با عنوان "برده‌داری نوین یاد می‌کند. "

خانم کریمی در این گفت‌وگو با خبرآنلاین، می‌گوید: "بررسی‌های ما در ۶۰ محل دپو جمع‌آوری زباله که از آن به‌عنوان گاراژ نام برده می‌شود انجام شد. در این ۶۰ گاراژ آلونک‌هایی از زباله در میان کوهی از پسماند به محل زندگی این کودکان تبدیل شده است که از ۶۰ گاراژ موردبررسی فقط سه گاراژ دست‌شویی و حمام داشت." او بابیان اینکه محل زندگی این کودکان فاجعه است، می‌گوید: "حتی ما در بازدیدهای میدانی کودکی را دیدیم که دو انگشت او توسط موش خورده شده است. "

خانم الله‌کریمی، شهرداری را مسبب این وضعیت می‌داند و می‌گوید: "همه‌ی گاراژها کارفرمایی دارد که تحت نظارت شهرداری کار می‌کنند. درحالی‌که طبق قانون به‌کار گرفتن کودکان در مشاغل سخت همچون زباله‌گردی غیرقانونی است. شهرداری کرج این خلاف را مرتکب می‌شود. و البته موضوع را منکر می‌شود" [خبرآنلاین، ۲۵ تیرماه ۱۳۹۷].

انکار بدیهیات از سوی مسئولان نظام ولایی قدمتی دیرینه دارد، چندان که دروغ‌گویی و اظهارات کذب به مشی رسمی حکومتی تبدیل شده است. به‌گزارش روزنامه ایران، ۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷، از قول رضا عبدلی، مدیر روابط عمومی سازمان پسماند، می‌نویسد: "استفاده از کودکان بر اساس قراردادهایی که شهرداری با پیمان‌کاران منعقد می‌کند کاملاً غیرقانونی است. وی همچنین وجود مافیای زباله را تأیید می‌کند. "

از موارد مهم در ارتباط با کودکان زباله‌گرد استفادهٔ جنسی از آنان است. این امر چنان گسترده است که تبدیل به فاجعهٔ اجتماعی‌ای بزرگ تبدیل شده است. بر پایه گزارش روزنامه قانون، ۱۶ خردادماه ۱۳۹۷، فاطمه ذوالقدر، نائب رئیس فراکسیون زنان مجلس، با انتقاد از به‌کارگیری کودکان در کارگاه‌های پسماند نسبت به آزار و اذیت جنسی کودکان و ابتلای آنان به بیماری‌های ایدز و هپاتیت هشدار داد. البته هشدارهایی از این نوع، در حکومت" اسلامی" هرگز گوش شنوایی نداشته و نخواهد داشت. شهرداری نه‌تنها برای جمع‌آوری زباله‌ها از جیب شهروندان هزینه می‌کند، بلکه به شبکه‌های مافیایی امکان می‌دهد با بیگاری کشیدن از کودکان زباله‌گرد به سودهایی کلان دست پیدا کنند. رقم دقیق گردش مالی تجارت چندین هزار میلیاردتومانی مافیای زباله مشخص نیست. تنها واقعیت انکارناپذیر و مشخص، وجود مافیای زباله در تهران است و هزاران کودک زباله‌گردی است که هرروز و شب در کنار سطل‌های آشغال مشاهده می‌شوند. به‌گزارش سایت رادیوی دویچه‌وله، ۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷، خانم سوسن مازیارفر، عضو جمعیت امام علی و مسئول پژوهشی این جمعیت، می‌گوید: "استفاده از کودکان در مراکز تفکیک زباله جرم واضحی است که انجام می‌شود. "خانم مازیارفر، درخصوص نحوه ورود کودکان به چرخه زباله‌گردی می‌گوید: "شهرداری جمع‌آوری زباله‌ها را به پیمانکار واگذار می‌کند. و این پیمانکار یا مستقیم بچه‌ها را استخدام می‌کند یا به‌واسطه‌گری صاحبان گاراژهایی که برای تفکیک زباله وجود دارند. برای این کودکان کارت‌های غیرقانونی طراحی شده [است] که شهرداری می‌گوید از جانب ما نیست. مأموران ماهانه بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان می‌گیرند که اجازه بدهند این کودکان تفکیک زباله کنند و اگر این باج را ندهند به این کودکان اجازه کار داده نمی‌شود. "

به‌گزارش خبرگزاری مهر، ۲۲ مردادماه ۱۳۹۷، خانم مازیارفر، در ارتباط با به‌کارگیری کودکان زباله‌گرد، می‌گوید: "پس از انعکاس نتیجه

تحقیقاتمان به مسئولان با انکار آن‌ها مواجه شدیم. و پس از یک سال پیگیری، تمام مسئولان ذی‌ربط از وزارت رفاه، بهداشت، آموزش‌وپرورش از یکی از کارگاه‌های تفکیک زباله بازدید کردند. اما تا کنون اقدامی صورت نگرفته است. و این باکرامت انسانی مغایر است که دست بچه‌ها در مخازن زباله باشد. در قوانین بین‌المللی که ایران هم آن را به امضا رسانده به‌کارگیری کودکان به‌عنوان زباله‌گرد ممنوع است. تفکیک زباله در کلان‌شهرها به‌خصوص کلان‌شهری مثل تهران باید مکانیزه باشد. " سیاست خانمان‌سوز رژیم ولایی تنها کودکان میهنمان را از دایرهٔ زندگی معمولی انسان ایرانی را به زباله‌گردی نکشانده است، بلکه خیل کثیری از بزرگ‌سالانی را که در گذشته‌ای نه‌چندان دور شغلی داشته‌اند اکنون به‌لحاظ مصائب بیکاری چنان به ورطه فقر و تیره‌روزی دچار ساخته است که ناچار شده‌اند برای تأمین معاش و تهیه رزق و روزی‌شان به زباله‌گردی روی آورند. فاجعهٔ درآوردن روزی در بین مردم چنان گسترده شده است که زباله‌گردی زنان و مردان میان‌سال هم می‌رود تا همه‌گیر شود و کم‌کم دارد به یک اپیدمی تبدیل می‌شود. اگر زمانی فقط معتادان یا به‌قول مسئولان دولتی "متجاهران "و به‌قول عوام "به ته خط رسیده‌ها " بودند که سر و دست در سطل‌های زباله فرومی‌بردند، امروز از همه قماش آدمی را در زمرهٔ مردم تهی‌دست و ناتوان از تأمین معاش می‌بینیم که ناگزیر شده‌اند به زباله‌گردی روی آورند. بالأخص پس از فروردین‌ماه سال ۱۳۹۷ که هزینه‌های زندگی حدود ۶۰ در صد بالا رفته است تعداد کثیری از لایه‌های پایین جامعه به این ورطه افکنده شده‌اند.

به‌گزارش ایلنا، ۱۳ آذرماه ۱۳۹۷، خانم نسرین هزاره مقدم به‌نقل از حسین راغفر، در مورد پدیدهٔ زباله‌گردی، می‌نویسد: "با وجود تورم بالای ۱۴۰ در صد هنوز آثار اصلی تورم حاصل نشده، معنای دیگر آن، این است که قطعاً بحران بی‌سابقه‌ی تولید رخ خواهد داد، اشتغال آسیب می‌بیند. فقر گسترش می‌یابد و درحالی‌که هیچ نشانه‌ای از آثار فروپاشی تعدیل ساختاری نمی‌بینم، باید شاهد پدیده‌هایی مانند زباله‌گردی زنان باشیم." وحید شقاقی نیز در این ارتباط می‌گوید: "اگر روال موجود تغییر نکند، در ماه‌های آینده ۵۰ تا ۶۰ در صد بنگاه‌های تولیدی تعطیل خواهند شد. این یعنی، انبوه شدن لشکر بیکاران، آن هم بیکاران متخصص. این‌ها مجبور می‌شوند برای امرار معاش به‌هر دری بزنند؛ ازجمله زباله‌گردی" [ایلنا، ۱۳ آذرماه ۱۳۹۷].

واقعیت این است که سیاست‌های ضد مردمی رژیم موجب تعمیق هرچه بیشتر دره فقر و ثروت در جامعه شده است. سرمایه‌داری انگلی تجاری و بوروکراتیک آن غده سرطانی‌ای است که جامعه را به سوی نابودی کشانده است. تجربه عینی به مردم میهن ما آموخته است که با ادامه حیات چنین رژیمی امکان حل مسائل و بهبودی شرایط زندگی مردم میسر نخواهد شد و تنها راه برون‌رفت از آن، طرد رژیم ولایت فقیه است. در مسیر این پیکار مشترک، حزب توده ایران، برنامه‌اش را عرضه کرده است، برنامه‌ای که، بازتاب شرایط رشد اجتماعی- اقتصادی کشور، و همچنین آرمان‌های ملی و دمکراتیک توده‌های وسیع خلق‌های ساکن ایران در مرحلهٔ مشخص تاریخی کنونی است. خط‌مشی حزب ما بر اساس تأمین وحدت و یکپارچگی تمامی نیروهای انقلابی، دموکراتیک و ضد دیکتاتوری در جبهه‌ای واحد با برنامه‌ای مشخص استوار است. برنامهٔ پیشنهادی حزب توده ایران با درنظر گرفتن شرایط کنونی کشورمان تنظیم شده است.

ادامهٔ ۶۰ سال کوشش پیگیر کوبایی‌ها در راه ...

دارد.
دسامبر ۱۹۹۱: آغاز "دورهٔ ویژهٔ" اقتصادی در کوبا در پی فروریزی اتحاد شوروی.
۳۱ ژوییه ۲۰۰۶: فیدل کاسترو از مقام ریاست‌جمهوری کناره‌گیری می‌کند و رائول کاسترو کفیل ریاست‌جمهوری می‌شود.
۱۹ آوریل ۲۰۱۱: رائول کاسترو به ریاست‌جمهوری برگزیده می‌شود.
۱۹ آوریل ۲۰۱۸: میگل دیاز-کانل به ریاست‌جمهوری کوبا برگزیده می‌شود.

درود و شادباش حزب تودهٔ ایران به مناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کوبا

رفیق گرامی رائول کاسترو، دبیر اوّل حزب کمونیست کوبا
به مناسبت شصتمین سالگرد پیروزی انقلاب کوبا، کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران مایل است که پیام برادرانهٔ همهٔ اعضا و هواداران حزبمان، و در حقیقت نیروهای ترقی‌خواه و مردم ایران را، از طریق شما به مردم کوبا و حزب کمونیست کوبا برساند.
اوّل ژانویهٔ ۲۰۱۹ مصادف است با شصتمین سالگرد سرنگونی دیکتاتوریِ باتیستا و پایان سلطهٔ آمریکا بر کوبا، و آغاز ساختمان آینده‌ای سوسیالیستی برای مردم کوبا. روند دگرگونی و فراروییدن کوبا به کشوری آزاد، مستقل، و سوسیالیستی، کوششی دشوار و پیچیده، و آزمونی در برابر عزم و ارادهٔ انقلابیِ مردم کوبا و رهبران انقلابی آنها بوده است. ما می‌دانیم که کوشش شما در راه ساختنِ کوبایی نوین و سوسیالیستی، در زمینه و شرایط شش دهه خصومتِ امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی- شامل تحریم‌ها و محاصره، تجاوز نظامی، و اقدام‌های خرابکارانه و براندازانه- به هدایت و رهبریِ دولت‌های پی‌درپی آمریکا، پیش برده شده است. امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی همین امروز هم همچنان سرگرم سازمان‌دهی، تأمین مالی، طرح‌ریزی، و انجام این اقدام‌های خصمانه‌اند.
ما همبستگی انترناسیونالیستی خود را با مردم، حزب کمونیست، و دولت کوبا، در تلاش نمونه‌وارشان با هدفِ ساختن جامعه‌ای نوین و عادلانه، به‌رغم دشمنی و کینهٔ بی‌سابقه‌ای که دولت‌های متوالی آمریکا و متحدان ارتجاعی آن نسبت به کوبای سوسیالیستی نشان داده‌اند، ابراز می‌کنیم. ما با تأثیر فلج‌کنندهٔ محاصره و تحریم‌های اقتصادی که آمریکا بر ایران نیز تحمیل کرده است، به‌خوبی آشناییم. به همین دلیل، ما با هرگونه تحریم اقتصادی، از جمله محاصرهٔ اقتصادیِ کوبا، به‌شدّت مخالفیم و آن را قاطعانه محکوم می‌کنیم. ما همواره خواستار پایان دادن به تحریم‌ها و عادی کردنِ روابط میان ملّت‌ها و کشورها بوده‌ایم. به‌رغم محاصرهٔ اقتصادی شدید کوبای انقلابی توسط امپریالیسم آمریکا به مدّت نزدیک به شصت سال، دستاوردها و پیشرفت‌های شما در زمینهٔ بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، فرهنگ، و علم، و نیز در تحقق انسجام اجتماعی، عدالت اجتماعی، حفاظت از محیط‌زیست، ترویج صلح و انترناسیونالیسم، و بهبود موقعیت و وضعیت زنان، جوانان، و سالمندان، بدون هیچ‌گونه تبعیضی، به‌قدری آشکار و بارز است که حتّی دشمنان انقلاب کوبا هم به‌صراحت به آن اذعان دارند.
در کارنامهٔ دستاوردهای رفقای کوبایی، موارد مهم دیگری از تحقق عملیِ همبستگی بین‌المللی نیز دیده می‌شود. دولت انقلابی کوبا زیر رهبری حزب کمونیست، با در پیش گرفتنِ سیاست‌ها و اقدام‌هایی عملی، خواه در آفریقا، آسیا، یا آمریکای لاتین، که زندگی انسان‌ها را دگرگون کرده، به ساختمان جامعه‌های گوناگون یاری رسانده، و پیشگام در راه آرمان صلح بوده است، عالی‌ترین تعبیرِ همبستگی انترناسیونالیستی را به نمایش گذاشته است. حزب تودهٔ ایران صلابت و کمالِ همبستگی انترناسیونالیستی شما را در دفاع از صلح و پیشرفت در سراسر جهان می‌ستاید.
به مناسبت سالگرد انقلاب کوبا، وظیفهٔ خود می‌دانیم که نسبت به رهبران بزرگ انقلاب کوبا، رفقا فیدل کاسترو، چه گوارا، رائول کاسترو، و دیگرانی که نقشی مؤثر در هدایت انقلاب تا پیروزی داشته‌اند و در ساختن کوبای نوین همواره مدافع آرمان سوسیالیسم بوده‌اند، ادای احترام کنیم. بی‌دلیل نیست که این رهبران اسطوره‌ای، مورد ستایش همهٔ کسانی‌اند که در سراسر دنیا در راه دگرگونی‌های مترقی می‌رزمند و پیشگامانِ پیکار در راه صلح، عدالت اجتماعی، دموکراسی مردمی، و سوسیالیسم‌اند.
آنچه مردم کوبا، به رهبری حزب کمونیست کوبا، در شش دهه تلاش و مبارزه به دست آورده‌اند، حاوی درس‌های مهم و گران‌بهایی است برای ملّت‌هایی که در شرایطی مشابه با شرایط کوبای دههٔ ۱۹۵۰ در راه آزادی، استقلال، و حاکمیت مردمی پیکار می‌کنند.

رفیق گرامی،
مایهٔ سربلندی حزب تودهٔ ایران است که در شش دههٔ گذشته، مدافع پیگیر و استوار انقلاب کوبا و کوشش مداوم و قهرمانانهٔ مردم کوبا در راه ساختمان جامعه‌ای سوسیالیستی، به رهبری حزب کمونیست کوبا، بوده است. از دید ما، و از دید طبقهٔ کارگر ایران و همهٔ نیروهای مترقی کشور ما، حمایت از تلاش حزب کمونیست کوبا در پیشبُرد ساختمان سوسیالیسم، به معنای کمک به مبارزه در راه صلح و پیشرفت بین‌المللی است. حزب تودهٔ ایران خود را متعهد به تحکیم و گسترش روابط حزبی برادرانه با حزب کمونیست کوبا می‌داند.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
اول ژانویه ۲۰۱۹ [۱۱ دی ۱۳۹۷]

ادامهٔ نقش و اهمیت نیروهای چپ ...

اتوبوس فرسوده که ترمز بریده بود، کلاس های درس را تعطیل کردند و با تجمع در محل این دانشگاه خواستار استعفای علی اکبر ولایتی، رئیس هیات امنا و محمدمهدی طهرانچی، رئیس این دانشگاه شدند. خبرگزاری ایلنا به نقل از یکی از دانشجویان گفت ما "خواستار استعفای مسئولانی هستیم که باعث مرگ تعدادی از دانشجویان شدند". در پی فراخوان دانشجویان دانشگاه آزاد، امروز ۱۰ دی ماه گروهی از مردم و دانشجویان در اطراف دانشگاه تهران و خیابان‌های منتهی به میدان انقلاب تجمع اعتراضی کردند. در رابطه با این تجمع عبدالعظیم رضایی، معاون سیاسی امنیتی فرمانداری تهران، به ایسنا گفت "امروز تعدادی از افراد فرصت‌طلب در مقابل دانشگاه تهران تجمع کردند" وی این تجمع را "غیرقانونی" خوانده و در عین حال گفت که "شرایط تحت کنترل است". براساس گزارش های رسیده رژیم برای مقابله با این موج اعتراضی دانشجویان تعدادی از یگان ضد شورش نیروی انتظامی را در مقابل دانشگاه تهران و میدان انقلاب مستقر کرد.

مبارزه معلمان کشور و یورش وحشیانه رژیم

بر اساس گزارش های منتشر شده، روز ۶ دی ماه شماری از معلمان اصفهان در اعتراض به وضعیت وخیم معیشت شان و همچنین ادامه روند خصوصی سازی آموزش و پرورش در کشور در مقابل ادارهٔ آموزش و پرورش استان اصفهان تجمع اعتراضی کردند که با یورش وحشیانه نیروهای امنیتی با گاز اشک آور و مضروب کردن و دستگیری شماری از اعتراض کنندگان همراه بود. جنبش معلمان ایران در سال‌های اخیر بارها تجمّعات بزرگ همزمان در شهرهای مختلف را ترتیب داده است. اعتصاب سراسری معلمان و تعطیلی کلاس های درس در سراسر ایران در آغاز سال تحصیلی جدید از جمله حرکت های موفق و سازمان یافته سراسری معلمان در سال های اخیر بود. معلمان ایران و سازمان های صنفی آنان خواهان توقف روند خصوصی‌سازی آموزش در ایران هستند. حزب تودهٔ ایران ضمن ابراز همبستگی با مبارزات دلیرانه دانشجویان و معلمان کشور، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه بازداشت شدگان، و رسیدگی فوری به خواست های برحق معلمان و دانشجویان کشور و برکناری افراد مزدور و بی لیاقتی همچون ولایتی و طهرانچی است. اعلام هبستگی با این مبارزات از طرف دیگر گردان های اجتماعی، خصوصاً دانشجویان سایر دانشگاه های کشور و ادامهٔ مبارزه هماهنگ معلمان کشور بر ضد خصوصی سازی و برای حقوقشان، در کنار ادامهٔ پیکار کارگران و زحمتکشان کشور کمک کم شرایط را برای به چالش کشیدن جدی رژیم استبدادی و ضد مردمی فراهم می سازد.
هرچه گسترده تر باد همبستگی گردان‌های جنبش مردمی در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه!
کار نان آزادی!

حزب توده ایران ۱۰ دی ماه ۱۳۹۷

امپریالیسمِ سرمایهٔ مالی و «جنگ تجاری»

گفتگویی با پرابهات پاتنایک

مقدمه

دونالد ترامپ از رهبران دَمدَمی و غیرقابل پیش‌بینیِ دنیاست. به نظر می‌رسد که او نظم قدیم، و سازوکارهای جهانی‌سازی را که پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و "طرح جهان سوم" [اشاره به رهایی کشورها از زیر یوغ استعمار اروپایی] با دقت زیادی توسط بلوک امپریالیستی تنظیم شده بود، بی‌ارزش می‌شمارد و به دیدهٔ تحقیر به آنها نگاه می‌کند. ترامپ در دوّمین روز ریاست‌جمهوری‌اش، حُکم مذاکرهٔ مجدد دربارهٔ نفتا (توافق‌نامهٔ تجارت آزاد آمریکای شمالی) را امضا کرد و پیمان مشارکت کشورهای دو سوی اقیانوس آرام (TPP)را لغو کرد [که اکنون در عمل از میان رفته است]. بعد از آن، سراغ تعرفه‌بندی روی کالاهای کلیدی رفت، که بر اتحادیهٔ اروپا و چین، و نیز کانادا و مکزیک تأثیر می‌گذارد.

کسری مبادلهٔ آمریکا با کشورهای دیگر رقمی کلان است. کسری مبادلهٔ آمریکا در زمینهٔ کالاها و خدمات در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۵۶۶ میلیارد دلار بود (که از سال ۲۰۰۸ سابقه نداشت؛ کسری مبادلهٔ کالاها به‌تنهایی ۸۱۰ میلیارد دلار بود ولی مبادلهٔ خدمات- از جمله در بانکداری و آموزش- مازادی بالغ بر ۲۴۴ میلیارد دلار داشت). بزرگ‌ترین کسری مبادلهٔ آمریکا با چین است که سر به ۳۷۵ میلیارد دلار می‌زند. ترامپ گفته است که می‌خواهد از طریق اقدام‌های گوناگون حمایتی مثل تعرفه‌بندی روی فولاد و آلومینیوم و بسیاری دیگر از کالاهای چینی، این کسری را کاهش دهد.

ترامپ وعده داد که "آمریکا را دوباره باعظمت کند". شعار بارزِ کارزار انتخاباتی و ریاست‌جمهوری‌اش همین شعار بود. به خاطر احساساتی که این شعار برمی‌انگیخت، اغلب زیاده‌گویی او را به دیدهٔ اغماض نگاه کردند، چون این شعار به این امید دامن می‌زد که سیاست‌های ترامپ اقتصاد آمریکا را حفظ و حراست، و روند نزولی سطح زندگی آمریکایی‌ها را معکوس خواهد کرد. اکنون، دو سال پس از آغاز ریاست‌جمهوری ترامپ، شواهد اندکی از هر گونه بهبودی دیده می‌شود. نابرابری همچنان مشخصهٔ تعیین‌کنندهٔ چشم‌انداز اقتصادی آمریکاست. داده‌های دولت جدید نشان می‌دهد که حقوق مدیران عامل ارشد شرکت‌ها تا هزار برابر حقوق کارمندانشان می‌رسد. درآمدِ جف بزوس، مدیر عامل شرکت غول‌پیکر آمازون، ۱۲۷ میلیارد دلار است، یعنی معادل مجموع درآمد ۲/۳ میلیون آمریکایی (او در هر ۹ ثانیه به اندازهٔ حدّ وسط حقوق هر کارمند آمازون پول درمی‌آورد). البته غیرممکن است که بشود گفت چنین نابرابری شدید و عمیقی ناگزیر باید مشخصهٔ یک "آمریکای باعظمت" باشد.

در "تری‌کُنتینتال: مؤسسهٔ پژوهش اجتماعی" ما علاقه‌مند شدیم که ماهیت اساسی این "جنگ‌های تجاری" بین متحدان کلیدی را بفهمیم. [این مطلب از انتشارات همین مؤسسه است.] داشتن اطلاعات روشن و درک مشخص در بحثِ تعرفه‌ها همیشه آسان نیست. به همین منظور، به سراغ پرابهات پاتنایک، استاد بازنشسته در مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی اقتصادیِ دانشکدهٔ علوم اجتماعی در دانشگاه جواهر لعل نهرو در دهلی نو (هند) رفتیم.

پروفسور پاتنایک از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های مارکسیست زمانِ ماست. او آثار کلیدی متعددی تألیف کرده است، از جمله: زمان، تورّم، و رشد (۱۹۸۸)، اقتصاد و برابری‌طلبی (۱۹۹۰)، چه بر سر امپریالیسم آمد، و مقاله‌هایی دیگر (۱۹۹۵)، انباشت و ثبات در سرمایه‌داری (۱۹۹۷)، عقب‌نشینی به ناآزادی (۲۰۰۳)، ارزش پول (۲۰۰۸)، چشم‌انداز دوبارهٔ سوسیالیسم (۲۰۱۱)، و (همراه با اوتسا پاتنایک) نظریه‌ای دربارهٔ امپریالیسم (۲۰۱۶). پروفسور پاتنایک در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ معاون رئیس سازمان برنامه‌ریزی ایالت کرالا در هند بود و اکنون سردبیر نشریهٔ "دانشمندِ علوم اجتماعی" است. او یکی از نویسندگان همیشگی "دموکراسیِ مردم" [ارگان حزب کمونیست

هند(مارکسیست)] است. گفت‌وگوی ما با پروفسور پاتنایک را در ادامه می‌خوانید.

سلطهٔ سرمایهٔ مالی جهانی

س: برداشت اوّلیهٔ شما از "جنگ‌های تجاری" به راه انداخته شده توسط ترامپ چیست؟ آیا این چرخشی جدّی در خط‌مشی [سرمایهٔ جهانی] است، یا چیز دیگری هست که ما باید به آن توجه کنیم و بدانیم؟

به اعتقاد من، کل بحثی که پیرامون سیاست‌های حمایتی ترامپ می‌شود، به‌غلط شکل گرفته است. تصویری که معمولاً داده می‌شود این است که آدم شروری به نام ترامپ ناگهان جنگی تجاری را علیه جهانی که شاد و خوشحال بود، به راه انداخته است. این تصویری به‌کل غلط است. تمام جهان سرمایه‌داری در چنگال بحرانی طولانی و جدّی بوده است که پیامد ناگزیرِ نولیبرالیسم اقتصادی است. بورژوازی لیبرال یا وجود این بحران را انکار می‌کند یا فقط با اکراه وجود آن را می‌پذیرد. ترامپ وجود این بحران را به شیوهٔ فاشیستی خودش می‌پذیرد. او "دیگران"، یعنی مکزیکی‌ها، چینی‌ها، و مسلمانان را مقصر می‌داند و نه سیستم را. همین اذعان به وجودِ بحران توسط ترامپ بود که باعث شد مردم آمریکا به فرد ناخوشایندی مانند او برای ریاست‌جمهوری رأی دادند.

نمی‌توان ترامپ و سیاست‌های او را جدا از این بحران دید. ترامپ می‌خواهد بحرانی را که ناشی از نولیبرالیسم است به سود آمریکا، ولی در داخل چارچوب و حدود بنیادیِ خودِ نولیبرالیسم، حل کند، یعنی بدون نقض مشخصهٔ مرکزی آن که همانا قابلیتِ حرکت آزادِ سرمایهٔ مالی در جهان است.

سازوکاری که نولیبرالیسم از طریق آن، این بحران را پدید آورده است، باید روشن شود. نولیبرالیسم سبب تغییری جهانی در توزیع درآمدها از مزدهای مزدبگیران به سودِ انباشت سرمایه و ثروت شده است. چنین تغییری همیشه باعث پیدایش گرایشی قابل پیش‌بینی به سوی بحران اضافه‌تولید در اقتصاد جهانی می‌شود. این گرایش در حباب‌های "دات کام" و "مسکن" در آمریکا تحت کنترل بود. ترکیدن آن حباب‌ها یکی پس از دیگری، بحران قابل‌پیش‌بینی را به بحران واقعی (بر اساس تجربهٔ گذشته) تبدیل کرده است. از آنجا که سرمایهٔ مالی جهانی شده از دخالت دولت در "مدیریت تقاضا"- که جان مینارد کینز هوادار و مُبلّغ آن بود- ناخشنود است، بنابراین در چارچوب نولیبرالی فقط از طریق ایجاد حبابی جدید می‌توان این بحران را تخفیف داد. امّا چنین حباب‌هایی را نمی‌توان طبق سفارش مشتری و متناسب با شرایط ایجاد کرد؛ و حتّی اگر بتوان چنین کرد، در نهایت می‌ترکند و وضعیت بحرانی دیگری را به وجود می‌آورند.

ترامپ تلاش می‌کند با بزرگ‌تر کردن کسری بودجهٔ آمریکا از این وضعیت فرار کند، کاری که آمریکا می‌تواند تا حدّی با مصونیّت از پیامدهای منفی انجام دهد، چون پول آن (دلار) "به همان خوبی طلا" تلقی می‌شود (و نیز چون اخیراً نرخ بهره را با وعدهٔ افزایش بیشتر آن، بالا برده است، که در نتیجه، سرمایهٔ مالی-پولی را از سراسر دنیا به سوی آمریکا می‌کشد)؛ امّا اگر قرار باشد که این تحریکِ تقاضا "درز نکند" و صرفاً به ایجاد اشتغال در جاهای دیگر به بهای بیشتر شدن بدهی خارجی آمریکا منجر نشود، آنگاه است که در پیش گرفتن سیاست‌های حمایتی برای آمریکا ضرور می‌شود.

بنابراین، مداخلهٔ ترامپ صرفاً مداخله‌ای جنون‌آمیز در نظمی لیبرال نیست که پیش از این بی‌ضرر بود؛ بلکه سیاستی منسجم و هماهنگ است. ولی این سیاست موفق نخواهد شد چون سیاستِ "بدبخت کردن همسایه‌ام" است که به غلط تصوّر می‌کند کشورهای دیگر نمی‌توانند تلافی و مقابله کنند.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامهٔ امپریالیسم سرمایه مالی ...

البته پیشنهادی که ترامپ به کشورهای متروپل دیگر می‌دهد این است که تلافی نکنند، بلکه از طریق افزایش هزینه‌های نظامی‌شان، اقتصادشان را تقویت کنند. ولی صرف کردن چنین هزینه‌ای توسط آنها، فرار سرمایهٔ مالی از اقتصادهای آنها را تشدید می‌کند، و سبب افزایش نرخ بهرهٔ آنها می‌شود، که می‌تواند هر گونه افزایش فعالیت آنها را بی‌اثر کند. بنابراین، در غیاب چنان تقویت اقتصادی‌ای، خودِ آنها به‌جای قبول شکست در برابر حمایت‌گرایی آمریکا، به سمتِ حمایت‌گرایی می‌روند، که در نتیجه استراتژی ترامپ را خنثیٰ می‌کند.

من تعرفه‌ها را اساساً پاسخی به بحران داخلی آمریکا ارزیابی می‌کنم که جدّی بودن آن را نباید دست‌کم گرفت، هرچند تعرفه‌ها خود تأثیرهای هم‌زمان دیگری نیز دارند. فقط یک موردِ شاخص از حادّ بودن بحران، میزان مرگ‌ومیر در میان کارگران سفید پوست آمریکایی در سال‌های اخیر است که بسیار بالا بوده است، بالاتر از هر کشور غربی دیگری که درگیر جنگ نیست. این میزان بالای مرگ‌ومیر از عدم امنیت شغلی و از دست رفتن اعتماد به نفس ناشی می‌شود که همیشه با بیکاری همراه است و افراد را به سوی سوءمصرف مواد مخدّر و الکل می‌راند.

برخی اعتقاد دارند که خودکارسازی سبب این بحران است. خودکارسازی، یا به طور کلی صرفه‌جویی در نیروی کار بر اثر پیشرفت فنّاوری، ویژگی همیشگی سرمایه‌داری است، که همواره از بیکاری آسیب می‌بیند. ولی باید گفت که جهانی‌سازی و انتقال کارخانه‌های تولیدی به مناطقی از جهان که مزدها در آنها پایین‌تر است نیز قطعاً وضعیت بیکاری را در آمریکا وخیم‌تر کرده است.

س: در ارتباط با پرسش اوّل، آیا این مانورهای ترامپ نشان‌دهنده چرخشی ماندنی در نظام "تجارت آزاد" کنونی است یا صرفاً نشانگر تغییر مسیری موقت و متأثر از انتخابات است؟

ارزیابی این سیاست‌ها به مثابه مسیری موقت و متأثر از انتخابات، دست‌کم گرفتن بحران سرمایه‌داری است، بحرانی که موجودیت این نظام را نیز تهدید می‌کند، و سر برآوردن کنونی فاشیسم تجلّی آن است. این نظام به این صورت نمی‌تواند ادامه یابد. ترامپ گمان می‌کند که با اصلاح "تجارت آزاد" و دست‌نخورده گذاشتن "جریان آزاد سرمایهٔ مالی" می‌توان این نظام را نجات داد. این گمانِ نادرستی است، چون در جهان کنونی ملّت–دولت‌ها، بدون برقراری کنترل بر سرمایه، هیچ گسترش اقتصادی جهانی‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد.

اما به نظر می‌رسد که ترامپ حداقل از لزوم تغییری پایدار– که دارد برای تحقق آن تلاش می‌کند– تلویحاً آگاه است، در حالی که منتقدان لیبرال او اقدام‌های او را صرفاً غیرضروری و بُلهوسانه می‌بینند.

کنترل سرمایه چیست؟ کنترل سرمایه مجموعهٔ اقدام‌های یک دولت است برای تنظیم جریان سرمایهٔ مالی به داخل و خارج از کشور. مالیات بر معامله‌ها، الزام به حداقل مدّت ماندگاری در کشور، سقف (حداکثر) ارزی که می‌تواند به کشور بیاید یا از آن خارج شود، و از این قبیل، جزو کنترل‌های سرمایه‌اند. نسخهٔ محلی (داخلی) کنترل سرمایه، مالیات بر تراکُنش‌های (معامله‌های) مالی در تمام معاملات بورس، معاملات اوراق بهادار، و معاملات مشتقات [در معامله‌های مالیِ قماری] است. ترامپ و مشاوران او بر این گمان‌اند که این تغییر سیاست‌ها به بازگشت شغل‌های تولیدی در آمریکا کمک خواهد کرد که به خاطر کنترل سرمایه در سی سال گذشته از دست رفته است. آیا فکر می‌کنید آمریکا می‌تواند این شغل‌ها را بازگرداند؟

استراتژی ترامپ در صورتی ممکن است موفق شود که کشورهای دیگر سیاست ترامپ در "بدبخت کردن همسایه‌ام" را بپذیرند. امّا روشن است که آنها این سیاست را نخواهند پذیرفت. از این رو، هرچند ممکن است برای لحظه‌ای به نظر برسد که این استراتژی ترامپ با موفقیت همراه است، امّا زمانی که دیگران تلافی کنند، اوضاع تغییر خواهد کرد. و زمانی که آنها دست به تلافی بزنند، خودِ واقعیتِ "جنگ تجاری" انگیزه و تمایل سرمایه‌داران برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد جهانی را کاهش خواهد داد، و در نتیجه بحران را تشدید می‌کند.

س: شما منتقدِ این دیدگاه بوده‌اید که این جنگ تجاری جدید ممکن است سبب "جهانی‌سازی‌زدایی" شود. چرا معتقدید که این عقب‌نشینی ظاهری از نظام جهانی، امکان خودبسندگی را ایجاد نخواهد کرد؟

از دیدِ من، اساس جهانی‌سازی کنونی، جهانی‌سازی مالی است. از این جنبه است که این جهانی‌سازی با نمونه‌های قبلی جهانی‌سازی متفاوت است، و تأثیر عظیمی بر ماهیت دولت دارد: دولتی که "ملّت–دولت" باقی می‌ماند، مجبور به تن در دادن به خواست‌های سرمایهٔ مالیِ جهانی‌شده است (چون در غیر این صورت، سرمایه از کشورِ مورد نظر خارج، و بحران مالی به آن وارد می‌شود). حتّی اگر حمایت‌گرایی در جریان کالاها وجود داشته باشد، به‌خودی‌خود نمی‌تواند این واقعیتِ سلطهٔ سرمایهٔ مالیِ جهانی‌شده را ذرّه‌ای تغییر دهد. تا امروز هیچ رهبر متروپُلی از اِعمال کنترل بر سرمایه سخن نگفته است؛ بنابراین، تمام این صحبت‌هایی که دربارهٔ جهانی‌سازی‌زدایی می‌شود، از نظر من بی‌اعتبار است.

چین و آمریکا

س: راگورام راجان، اقتصاددان ارشد سابق صندوق بین‌المللی پول و مدیر سابق بانک رزرو هند، زمانی گفت که چین و آمریکا در "هم‌آغوشی شیطانی" هستند و روابط میان آنها بی‌ثبات و خطر ناک است. آیا شما با این نظر موافقید؟

من پیش‌زمینه‌های این گفتمان را نمی‌پذیرم. این سرمایهٔ آمریکایی است که برای به دست آوردنِ سودِ بیشتر به چین نقل مکان کرده است. از این رو، مسئلهٔ "آمریکا در برابر چین" نیست، بلکه مسئلهٔ "آمریکا در برابر سرمایهٔ آمریکایی" است. به خاطر پریشانی اجتماعی و خشمی که این انتقال سرمایه به‌ویژه در دورهٔ طولانی بحران کنونی در آمریکا ایجاد کرده است، ترامپ سعی دارد از طریق سیاست حمایت‌گرایی خود تا حدّی انگیزهٔ سرمایهٔ آمریکایی را برای انتقال تولید به خارج مهار کند، امّا مواظب است که حرکت آزاد سرمایهٔ مالی آمریکایی، یا درست‌تر است بگوییم سرمایهٔ مالی بین‌المللی، محدود نشود. او برای جبران زیانی که این حمایت‌گرایی ممکن است برای سرمایهٔ آمریکایی داشته باشد، کاهش قابل‌توجه مالیات شرکت‌ها را پیش کشیده است. از این رو، من در تحلیل خودم سرمایهٔ آمریکایی را مهم‌ترین عامل می‌دانم.

س: آیا کارکردِ اقتصادِ به‌ظاهر بدونِ رشد آمریکا تأثیری روی سیاست چین خواهد داشت؟ واکنش چین به نمایش ترامپ را– جدا از واکنش اوّلیه‌اش که اِعمال تعرفه‌های متقابل بود– چه پیش‌بینی می‌کنید؟

آشکار است که جدا از اِعمال تعرفه‌های متقابل، چین اکنون برای حفظ آهنگ رشد خود ناچار از تکیه بر بازار داخلی خودش است. این امر مستلزم هزینه‌های دولتی بیشتر، نرخ بالاتر رشد کشاورزی، و توزیع عادلانه‌تر درآمدها در داخل چین است. اینها سیاست‌هایی است که به طور سنّتی با سوسیالیسم پیوند دارد (با فرض آنکه هزینه‌های دولتی در آموزش وپرورش، بهداشت و درمان، و خدمات اجتماعی باشد). بنابراین، تعدیلی که چین مجبور است به خاطر اقدام‌های ترامپ در سیاست‌های خود به وجود آورد، این تأثیر را دارد که چین را بیشتر به سمت سیاست‌های سوسیالیستی می‌کشاند. به نظر من، از چنین تغییری باید به بهترین وجهی استقبال کرد. چین از این لحاظ مزیّت بزرگی دارد، به این معنا که با هزینه‌ای اندک، می‌تواند به سمت چنین سیاست‌هایی به سود بازار داخلی گذار کند. این به خاطر آن است که برخلاف هند، درهای چین هرگز به صورت کاملاً نامحدود به روی جریان سرمایهٔ مالی باز نبوده است، و بنابراین فرار سرمایه در طی این گذار مشکل‌ساز نخواهد بود. و باز هم برخلاف هند، چین در تراز پرداخت‌هایش در حال حاضر مازادِ حساب دارد، به نحوی که در طی دورهٔ گذار، هیچ مشکلی در تأمین مالی کسریِ تراز جاری نخواهد داشت. به نظر من، مخالفت‌هایی که با چنین گذاری به سمت سیاست‌های برابری‌طلبانه می‌شود احتمالاً منشأ سیاسی دارد، و ناشی از فشار طبقهٔ متوسط شهری رشدیابندهٔ چین است که مانند همتای هندی‌اش همیشه دنبال فرصت‌هایی در غرب است، و ذی‌نفع‌تر از همه در رشد سریع چین بوده است و گرایشی به جانب ضدبرابری‌طلبی دارد.

امپریالیسم دلاری

س: چند سال پیش، پیتر گوان [استاد روابط بین‌المللی در دانشگاه متروپُلیتَن لندن و عضو هیئت تحریریهٔ "بررسی چپ نو"] درباره رژیم دلار–وال‌استریت و عصر اربابی دلار نوشت که در این رژیم، دلار و وال‌استریت یکدیگر را تقویت می‌کنند و اربابیِ دلار به آمریکا اجازه می‌داد تا کسری بودجهٔ عظیمی داشته باشد، و نیز اجازه می‌داد که نظام مالی آمریکا به منبع اصلی اعتبار در دنیا تبدیل شود. آیا این نظام امروز هنوز زنده است؟

با وجود اعلام سیاست‌های حمایتیِ ترامپ و

ادامه در صفحه ۱۴

ادامهٔ امپریالیسم سرمایه مالی ...

افزایش کسری بودجهٔ آن کشور، آمریکا که در شرایط عادی بر اثر این اقدام‌ها دلارش ضعیف می‌شد، اکنون در حال مکیدن سرمایهٔ مالی از سراسر جهان است. این روند به بالا رفتن ارزش دلار منجر می‌شود. البته درست است که نرخ بهره در آمریکا افزایش یافته است و احتمال افزایش‌های بیشتر در آینده نیز وجود دارد، امّا به نظر من، این نشان می‌دهد که نقش دلار به مثابه وسیله‌ای باثبات برای حفظ ثروت در اقتصاد جهان، دست‌نخورده باقی می‌ماند. این قدرت ضعیف‌نشدهٔ دلار، قدرت ضعیف‌نشدهٔ وال‌استریت را به دنبال دارد.

س: آیا گمان می‌کنید که اگر ترامپ این جهتِ سیاسی را ادامه دهد ممکن است نقش دلار به عنوان ارز اصلی در جهان، و نقش وال‌استریت به عنوان منبع اصلی اعتبار، دوباره به طور جدّی مورد نظر قرار گیرد؟

نقش دلار، و همراه با آن نقش وال‌استریت، در بحث‌ها مطرح می‌شود چون که اقتصاد سرمایه‌داری جهان به وسیله‌ای پایدار و باثبات برای حفظ ثروت نیاز دارد، و در حال حاضر ارز دیگری [به غیر از دلار] وجود ندارد که بتواند این نقش را ایفا کند. یورو، که همیشه نسبت به دلار در درجهٔ دوم اهمیت قرار داشت، امّا برای مدّتی به نظر می‌رسید که چالش بالقوه‌ای در مقابل دلار باشد، قدرت خود را از دست داده است.

البته اعتماد و اطمینان هر فرد به ثباتِ یک ارز، از این واقعیت ناشی می‌شود که او معتقد است که هر فرد دیگری نیز به این ثبات باور دارد. به عبارت دیگر، یک غریزهٔ جمعی نسبت به آن وجود دارد، امّا این غریزهٔ جمعی دلبخواه نیست، یعنی نمی‌تواند در مورد هر ارزی وجود داشته باشد. برای اینکه یک ارز "به همان خوبی طلا" دانسته شود، باید ویژگی‌های معیّنی داشته باشد. کشوری که آن ارز به او تعلق دارد باید امنیت مناسباتِ مالکیتِ سرمایه‌داری را در سرزمین خود تضمین کند. همچنین، باید به اندازهٔ کافی قدرتمند باشد که از طریق مداخله‌ها، از جمله مداخله‌های نظامی، امنیتِ مناسبات مالکیتِ سرمایه‌داری را در جاهای دیگر نیز تضمین کند. در ضمن، چنین کشوری باید از راه نگهداریِ ارتش ذخیرهٔ کارِ کافی و تحمیل سیاست "پایین نگه داشتن درآمد" بر تولیدکنندگان کالاهای اوّلیه [مثل مواد خام و غذایی] از طریق حفظ رژیم اقتصادی جهانی، با پشتیبانی قدرت نظامی‌اش، بتواند ارز خود را در مقابل تهدید تورّم محافظت کند (تا مردم ارز خود را به طلای واقعی تبدیل نکنند، و این به معنای آن است که ارز آنها باید "به همان خوبی طلا" باقی بماند). و کارهایی از این گونه. به عبارت دیگر، آن کشور باید قدرت امپریالیستی پیشتاز، و سنگر یا پایگاه اصلی سرمایه‌داری جهانی باشد. آمریکا کماکان چنین نیرویی است، و به همین دلیل است که به‌رغم همهٔ دشواری‌های اقتصادی‌اش و چرخش‌های سیاسی‌اش، ارز آن را "به همان خوبی طلا" تلقی می‌کنند. دلار تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی چنین نقشی را خواهد داشت.

جالب است که پس از ترکیدن حباب مسکن، زمانی که [در سال ۲۰۰۸] بحرانی مالی رخ داد که آمریکا کانون مرکزی آن بود، سرمایهٔ مالی به‌جای خروج از آمریکا، از سراسر جهان به داخل آمریکا سرازیر شد. مثل این بود که وقتی وضعیت خراب و هراسناک است، همه به نجات پایگاه اصلی شتافتند. به همین ترتیب، امروزه نیز جریان سرمایهٔ مالی مشابهی به داخل آمریکا سرازیر شده است. پس می‌بینیم که پایگاه اصلی بودنِ آمریکا برای سرمایه، به عاملهایی ژرفتر از صرفاً سیاست‌های ویژه یا کارکرد آن پیوند دارد.

امپریالیسم چیست؟

پاتنایک می‌نویسد: "امپریالیسم مستلزم سرکوب، سرکوبِ ضروریِ خلق‌های جهان سوّم ، توده‌های زحمتکش، از طریق عمل سرمایه‌داریِ متروپُل است. این سرکوبِ زحمتکشان جهان سوّم توسط سرمایهٔ متروپل صرفاً توطئه‌ای پنهانی نیست، بلکه بخشی از روشِ کار سرمایه‌داری است. بنابراین، اشتباه است که امپریالیسم را فقط در مواردی بدانیم و ببینیم که کودتاهای نظامی مهندسی می‌شود، یا مداخلهٔ نظامی کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری یا رهبر آنها، ایالات متحد آمریکا، صورت می‌گیرد. امپریالیسم اگرچه ممکن است در مواردی به چنین دخالتی، یا "دیپلماسی کشتی توپدار" متوسل شود، امّا با "دیپلماسی کشتی توپدار" یکی نیست. بنابراین، اینکه نمونه‌هایی از تجاوز و غارت شرکت‌های چندملیتی در سال‌های اخیر نداریم که مثل کودتاهایی باشد که به فرمان برخی از شرکت‌های چندملیتی مانند یونیون می‌نی‌پِر (که در کنگو فعال بود) یا یونایتد فروت (که در گواتمالا فعالیت می‌کرد) یا آی‌تی‌تی (که در شیلی فعالیت می‌کرد) در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ صورت گرفت، نمی‌تواند استدلالی علیه مفهوم امپریالیسم باشد. امپریالیسم نوعی اشتیاق و علاقهٔ شدید به کودتا نیست، بلکه خودِ شیوهٔ هستیِ سرمایه‌داری است.

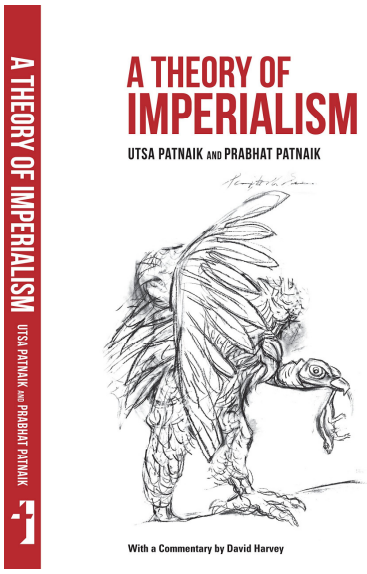

بدیل‌ها؟

س: دولت‌های مترقی چه می‌توانند بکنند که در این چارچوب جایی برای خود باز کنند؟ برای مثال، دولت جدید مکزیک چه باید بکند تا بتواند فضای مناسبی برای اجرای برنامهٔ سوسیال دموکراتیک به وجود آورد؟ به عبارت دیگر، در این زمینه شما چه سیاست‌های مالی‌ای را توصیه می‌کنید؟

به اعتقاد من، هر دولتی که می‌خواهد سیاست‌های مردمی را دنبال کند، دیر یا زود باید کنترل‌هایی برای جریان سرمایهٔ مالی از مرزهایش برقرار کند. دلیل آن هم روشن است: چنین دولتی یا باید به سرمایهٔ مالی گوش کند یا به مردم، و اگر به خواست مردم توجه کند، آنگاه مورد خشم سرمایهٔ مالی قرار خواهد گرفت، که برای مقابله با آن، باید جریان سرمایهٔ مالی را کنترل کند. امّا به گمان من، دولت‌هایی مانند دولتِ لوپز اُبرادور در مکزیک، به‌جای داد و هوار راه انداختن دربارهٔ نیّت خود در تحمیل کنترل بر سرمایه، اوّل باید به سمت سیاست‌های مردمی حرکت کنند، و زمانی که سرمایهٔ مالی از راه خروج سرمایه با چنین سیاست‌هایی به مخالفت برخاست، آنگاه کنترل بر سرمایه را اعمال کند. به عبارت دیگر، از دید همگان، باید این طور باشد که اقدام دولت نه صرفاً با انگیزه‌های ایدئولوژیکی صورت گرفته، بلکه اقدامی لازم در برابر خواست‌های هوس‌بازانهٔ سرمایهٔ مالی بوده است.

می‌بینید که با وجود این حمایت‌گرایی، جهانی‌سازیِ سرمایهٔ مالی زنده باقی مانده است. در این دوره ادامه‌دار جهانی‌سازیِ سرمایهٔ مالی، یک دولت مترقی چگونه می‌تواند هزینهٔ اجرای برنامه‌ای بدیل را تأمین کند؟

اینجا باید بین سرمایهٔ مالی و پس‌انداز [تأمین هزینه در داخل] تفاوت و تمایز قائل شد. سرمایهٔ مالی فی‌نفسه هیچ مشکلی برای هیچ کشوری نیست، مگر آنکه آن کشور با کنار گذاشتن بانک مرکزی (مانند کشورهای منطقهٔ یورو) یا دادنِ خودمختاریِ کامل به آن، دست خود را ببندد، که در این صورت به معنای آن است که آن کشور توسط مقام‌هایی در صندوق-بانک اداره می‌شود. مادام که از طریق برقراری کنترل بر سرمایه از فرار سرمایه جلوگیری شود، و کنترل دموکراتیک بر بانک مرکزی حفظ شود، هیچ دولت مترقی‌ای با هیچ مشکل مالی‌ای روبرو نخواهد شد.

امّا مشکل واقعی به موضوع پس‌اندازها مربوط است، و هر دولت ترقی‌خواهی که مایل به پذیرش و اجرای سیاست‌های هوادار فرودستان از طریق اخذ مالیات از ثروتمندانی باشد که در این دورهٔ جهانی‌سازی بسیار ثروتمندتر شده‌اند، می‌تواند چنین پس‌اندازهایی را فراهم کند. در کشوری مانند هند، برای مثال، یعنی در جایی که یک درصدِ بالایِ خانوارها مالکِ ۶۰ درصد از کل ثروت‌اند- درصدی که در دورهٔ سیاست‌های نولیبرالی به‌شدّت افزایش یافت و حتّی هم‌اکنون نیز به رشد خود ادامه می‌دهد- هیچ مالیات بر ثروتی که ارزش اشاره کردن داشته باشد وجود ندارد، و باید گفت که چنین وضعی، افتضاح است. همین امر کمابیش در مورد کشورهای دیگر نیز صادق است.

به این ترتیب می‌بینیم که دشواری‌هایی که یک دولت ترقی‌خواه با آنها روبرو می‌شود نه به علّت محدودیت‌های عینی اقتصادی رودرروی آن، بلکه به خاطر قدرتِ امپریالیسم جهانی است که امروزه باید آن را نه‌فقط به صورت امپریالیسم آمریکایی، آلمانی، یا ژاپنی، بلکه به صورت امپریالیسمِ سرمایهٔ مالی بین‌المللی دید.

ادامهٔ اوج‌گیری اعتراض‌های توده‌ای...

جعفر نمیری در جریان قیام مردم در آوریل ۱۹۸۵ / ۱۳۶۴ از حکومت ساقط شود، به‌تصویب رسیده بود. رفیق سودانی در ادامه سخنانش همچنین دلایلی ازجمله: "خشونت رژیم البشیر نسبت به هرگونه حرکت اعتراض صلح‌آمیز یا مدنی، اعمال تبعیض‌های مذهبی و نژادی‌ای که به جنگ‌های داخلی طولانی مخرب و در نهایت به جدا شدن سودان جنوبی در جریان رفراندوم برای استقلال منجر شد، ادامهٔ جنگ‌های طولانی در استان‌های دارفور، نیل آبی و کردوفان جنوبی، چشم پوشیدن عامدانه بر فساد بی‌سابقه در کشور، تبعیض در انتخاب‌ها و برگماری‌ها و غارت همه‌جانبه منابع ملی و دولتی" را از موجبات لبریز شدن کاسه صبر مردم و فوران خشم آنان دانست. او گفت: "بحران حاد اقتصادی اخیر، آن پَر کاهی بود که پشت شتر را شکست."

رفیق الشیخ در ارتباط با خواست‌ها و هدف‌های اصلی جنبش اعتراضی مردم و اینکه اگر شعار سقوط رژیم به نتیجه برسد آلترناتیو چه خواهد بود، گفت: "خواست‌های اصلی جنبش این است که رژیم را در مرحله اول سرنگون سازیم. برگماری یک حکومت موقت گذار برای یک دورهٔ حداقل چهارساله، آتش‌بس فوری و توقف جنگ داخلی در همهٔ مناطق آسیب‌دیده، ریشه کردن قانونی و کامل تمامی ارگان‌های حکومتی اعم از علنی و سری از تمامی عرصه‌های حیات سیاسی و اقتصادی کشور، به‌منظور تدوین و تصویب قانون اساسی مدنی، بر اساس حقوق شهروندی، تساوی تمامی مردم سودان بدون توجه به قومیت، جنسیت، مذهب یا فرهنگ - قبل از پایان دوره موقت گذار."

در پاسخ به سؤال خبرنگار "نامه مردم" دربارهٔ اینکه چه نیروهای اصلی‌ای در "اتحاد برای وفاق ملی" - ائتلافی که رهبری جنبش اعتراضی را به‌عهده دارد- در جبهه نیروهای مخالف شرکت دارند؟ و آیا طرفداران حسن الترابی (متحد نزدیک عمرالبشیر پس از کودتای ۱۳۶۸) در جبهه نیروهای مخالف شرکت دارند یا نه؟ رفیق الشیخ توضیح داد:

این ائتلاف در اکتبر ۱۹۸۹/ ۱۳۶۸، چندماه پس از کودتا، در زندان مخوف کوپر، شکل گرفت و در دوره پس از آن از چندین فاز عبور کرد. موافقت‌نامهٔ ائتلاف توسط تمام حزب‌های دموکراتیک سودان، حتی از طیف راست میانه- مانند حزب امت و حزب اتحادیه دموکراتیک- احزاب اصلی سیاسی با پایگاه‌هایی پرقدرت در میان طرفداران مکاتب اسلام‌گرای صوفی، و همچنین حزب کمونیست سودان و اتحادیه‌های کارگری و شخصیت‌های ملی مطرح در سودان امضا و اعلام شد. حسن الترابی، پدرخوانده جنبش مسلمانان سنی، در گذشته عضو اخوان‌المسلمین بود، و با جنبش بین‌المللی اخوان‌المسلمین پیوندی بسیار محکم داشت، هرچند که او نسخه اخوان‌المسلمین خود را در سودان بی‌رحمانه‌تر و پراگماتیک‌تر پیاده کرد. او تا سال ۱۹۹۹ / ۱۳۷۸، زمانی که در یک کودتای خانگی توسط رئیس‌جمهور از مقام خود خلع شد، متحد نزدیک و استراتژیک عمرالبشیر بود و اختلافش با رژیم درواقع در ارتباط با درگیری‌های او با رئیس‌جمهور بود. او هیچ رابطه‌ای با حزب ملی امت ندارد.

حزب ملی امت یک حزب راست میانه است که توسط پیروان امام آل‌مهدی سودانی حمایت می‌شود و همه رهبران آن از بازماندگان و اخلاف محمد احمدالمهدی هستند. این اتحاد ["اتحاد برای وفاق ملی"] تا زمان آغاز قیام و خیزش توده‌ای فعلی، به‌مثابه چتری که همه نیروها زیر آن جمع شوند یکپارچه نبود، قدرت آن از قدرت هسته اصلی و مصمم خود یعنی: حزب کمونیست سودان، اتحادیه‌های کارگری قانونی، سازمان‌های جوانان، دانشجویان، زنان، و "اتحادیه کشاورزان القازیره" (که دوباره فعال شده است) ، ناشی می‌شود. جنبش فعلی درواقع بر شانه‌های نیروهایی که در سطر بالا از آن‌ها نام بردیم استوار است ولی در ماه‌های اخیر عدهٔ زیادی از خارج از صف‌های این اتحاد، حتی برخی‌شان از گروه‌ها و حزب‌های کوچکی که تا کنون در کنار رژیم و در موافقت با گفتمان آن بودند، شروع کرده‌اند به فرار از کشتی درحال غرق شدن رژیم و به نیروهای مخالف پیوسته‌اند. درصورت توسعه شرایط در سودان به‌زودی وضعیت برای شکل‌گیری انقلاب مناسب خواهد شد، البته اگر قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از مداخله برای نجات عروسک ساختهٔ خود، یعنی عمرالبشیر، و رژیم درحال اضمحلال آن، خودداری کنند.

این مرحله برای تعیین مسیر آینده سودان حیاتی است. این گامی در مسیر انجام تغییرات واقعی در کشور ما است. پس از به‌پایان رساندن مشکلات صعود به بالای کوه، ما همچنان با مشکلات عبور از دشت مواجه‌ایم، ولی من معتقدم که ما پیروز خواهیم شد.

بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
ما با مبارزهٔ مردم سودان در راه صلح، حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، و عدالت اجتماعی ابزار همبستگی می‌کنیم. مردم سودان مصمم به پایان دادن به دیکتاتوری عمر البشیر هستند.

حزب تودهٔ ایران رخدادهای اخیر سودان از ۱۹ دسامبر را که مبارزهٔ مردمی علیه رژیم دیکتاتوری عمر البشیر وارد مرحلهٔ تازه‌ای شده است، از نزدیک دنبال کرده است.

در سه هفتهٔ گذشته، توده‌های مردم در سراسر کشور به خیابان‌ها آمدند و صدای اعتراض خود را علیه سیاست‌های اقتصادی دولت، سرکوب، فساد، و تصمیم دولت به بالا بردن قیمت نان بلند کردند. پاسخ دولت عمر البشیر به این حرکت‌های مردمی، گسیل نیروهای امنیتی و انتظامی، شامل پلیس و نیروهای ویژه، به منظور در هم شکستن اعتراض‌های سراسری مردم بوده است. سازمان‌های مدافع حقوق بشر، عمر البشیر را متهم کردند که موضع‌گیری‌ها و صحبت‌های خطاب به مردم، بیشتر توجیه‌کنندهٔ خشونت بوده است تا منع توسل به خشونت در برخورد با تظاهرکنندگان.

دولت البشیر تایید کرده است که نیروهای امنیتی بنا بر دستورهای سازمانی خود، در مقابله با تظاهرکنندگانِ غیرمسلّح به استفاده از اسلحه و تیراندازی متوسل شده‌اند. بر اساس خبرهای منتشر شده، تیراندازی‌ها به کشته شدن دست‌کم ۴۰ تظاهرکننده و زخمی شدن حدود ۲۰۰ تظاهرکنندهٔ غیرمسلّح منجر شده است. نیروهای امنیتی هزاران نفر را نیز بازداشت کرده‌اند.

حزب تودهٔ ایران خشونت نیروهای امنیتی در حمله به تظاهرات اعتراضیِ مسالمت‌آمیز مردم و استفاده از فشنگ‌های واقعی را که به کشته شدن ده‌ها نفر و مجروح شدن صدها نفر شده است، قاطعانه محکوم می‌کند.

حزب تودهٔ ایران همچنین حمله به دفترهای حزب کمونیست سودان و بازداشت شماری از کادرها و رهبران این حزب را به‌شدت محکوم می‌کند. حزب کمونیست سودان نقشی محوری در ائتلاف سیاسی مخالف دولت حاکم به نام "نیروهای وفاق ملّی" دارد که رهبری و هماهنگیِ جنبش اعتراضی را در دست داشته است. این ائتلاف متشکل از حزب کمونیست، حزب کنگرهٔ مردمی، و حزب امّت ملّی سودان است.

حزب تودهٔ ایران خواهان پایان دادن فوری به کشتار و خشونت نیروهای پلیس و امنیتی رژیم سودان است. رژیم حاکم سودان باید نیروهای پلیس و امنیتی را از خیابان‌ها به پایگاه‌هایشان بیرون ببرد و به همهٔ نیروهای تحت فرمانش دستور قطعی عدم تیراندازی بدهد.

ما همچنین خواستار آزادی فوری همهٔ دستگیرشدگان تظاهرات اخیر و نیز آزادی همهٔ زندانیان سیاسی سودان، از جمله رفقا مسعود علی، هنادی فضل، طارق عبدالمجید، دکتر احمد خطیب، و دکتر امل جابرلا- اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست سودان- هستیم.

ما همبستگی راسخ و قاطع خود را با زحمتکشان سودان، همهٔ نیروهای ترقی‌خواه، و به‌ویژه حزب برادر، حزب کمونیست سودان، ابراز می‌کنیم.

طرد باد رژیم دیکتاتوری البشیر در سودان
پیروز باد مبارزهٔ مردم سودان در راه صلح، حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، و عدالت اجتماعی
پایندهٔ باد همبستگی انترناسیونالیستی

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۴ ژانویه ۲۰۱۹ [۱۴ دی ۱۳۹۷]

اوج‌گیری اعتراض‌های توده‌ای در سودان! آغاز پایان رژیم دیکتاتوری!

سودان در سه هفته گذشته شاهد رشد بی‌سابقه اعتراض‌های توده‌ای بوده است، اعتراض‌هایی که می‌رود دفتر حیات دیکتاتوری اسلام‌گرای عمرالبشیر را ببندد. اعتراض‌ها در شهرها و روستاها در ۲۸ آذرماه ۹۷ (۱۹ دسامبر ۲۰۱۸) و پس از اعلام سه برابر شدن قیمت نان آغاز شد و سپس به پایتخت، خارطوم، و تمامی شهرهای کشور گسترش یافته است. زحمتکشان سودانی که در ارتباط با بحران اقتصادی‌ای که تورم را تا ۷۰ درصد افزایش داده است به‌شدت خشمگین و ناراضی‌اند، خواستار استعفای عمرالبشیر، رئیس‌جمهور، شده‌اند. عمرالبشیر در سال ۱۹۸۹ و در جریان کودتایی نظامی به‌قدرت رسید. رژیم عمرالبشیر به نقض گسترده حقوق بشر متهم است. در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، دادگاه کیفری بین‌المللی او را به چندین مورد نسل‌کشی، جنایات جنگی، و جنایت علیه بشریت متهم ساخت و حکم دستگیری او را صادر کرد. روزنامه‌نگاران سودان در روز ۵ دی‌ماه اعتصابی دو روزه را در حمایت از جنبش مردمی آغاز کردند و به پزشکانی که روز دوشنبه ۳ دی‌ماه اعتصاب کرده بودند ملحق شدند. هزاران نفر از مردم سودان در شب سال نو میلادی ۲۰۱۹ در خیابان‌های خارطوم، پایتخت سودان، پیاده‌روی کردند و شعار دادند: "مردم خواستار سرنگونی رژیم‌اند، انتخاب مردم آزادی، عدالت، انقلاب است". این راهپیمایی در چهاردهمین روز برگزاری تظاهرات اعتراض‌آمیز توده‌ای علیه رژیم دیکتاتوری و از سوی اتحاد صنفی سندیکاهای کارگری سازمان‌دهی شده است. راهپیمای صلح‌آمیز مردم جان به‌لب رسیده با تهاجم نیروهای امنیتی که از سلاح‌های گرم استفاده می‌کردند به خشونت کشیده شد. گزارش‌های رسانه‌ها از شرایط سودان همگی بازتاب دهندهٔ این واقعیت‌اند که مبارزه مردم سودان به مرحله‌ای بسیار مهم وارد شده است. رژیم سرکوبگر امکان حکومت کردن به‌شیوه گذشته را ندارد. مردم معترض در خیابان‌ها عزم وارد آوردن ضربه نهایی و سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری فاسد را دارند.

در نتیجه نزدیک به سه هفته تظاهرات متحد و سازمان‌دهی‌شدهٔ توده‌ای علیه دولت دیکتاتوری عمرالبشیر اکنون در تمام گوشه‌های کشور آثار ترک‌هایی در ساختار رژیم شروع به‌ظاهر شدن کرده‌اند. اقدام‌های جمعی پیوسته، پیروزی‌های به‌دست آمده از وحدت مردم و اثرگذاری اعتراض‌ها که به ظاهر شدن ترک‌ها در رژیم منجر شده‌اند، از آغاز پایان دیکتاتوری حکایت می‌کنند. بیست حزب سیاسی کشور که تا کنون در ائتلافی با حکومت و رژیم متحد بودند، هفته قبل اعلام کرده‌اند از تمامی ساختارهای رژیم خارج می‌شوند. آن‌ها با اشاره به خشونت و قتل معترضان بی‌گناه از سوی نیروهای تحت فرمان رژیم، خواستار استعفای البشیر، انحلال دولت فعلی، و احترام به آزادی‌های اساسی و حقوق دموکراتیک شده‌اند.

دبیرخانه کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست سودان در دو بیانیه در روزهای ۱۰ و ۱۱ دی‌ماه، ادامه کارزار متحد توده‌ای بر اساس وحدت نیروهای مخالف و مطالبات اعلام شده توده‌ها را خواستار شد. خواست‌های مشخص نیروهای مخالف هم‌اکنون سرنگونی رژیم و انحلال آن است. در هر دو بیانیه به برخی توافق‌های توطئه‌آمیز نیروهایی در داخل و خارج سودان به‌منظور عقیم گذاشتن مبارزه مردم و بی‌ثمر کردن انقلاب آنان اشاره دارند. علاوه بر این، حزب کمونیست سودان توده‌ها را فرامی‌خواند تا برای آینده‌ای روشن بر پایه برابری، حاکمیت قانون، و مشارکت مستقل کارگران و زحمتکشان در فرایند تصمیم‌گیری‌ها و به‌مرحله عمل درآوردن آن‌ها بر محور آرمان‌های خود متحد شوند. حزب کمونیست سودان از اصول مندرج در آلترناتیو دموکراتیکی که از سوی جبهه متحد نیروهای مخالف تصویب شده است، حمایت کامل خود را اعلام کرد. حزب کمونیست سودان از ایجاد "تَرَک در

ساختار قدرت" رژیم که در کنفرانس‌های مطبوعاتی "جبهه ملی برای تغییر" و حزب امت "برای اصلاحات و نوگرایی" به‌نمایش گذاشته شدند، خشنودی خود را ابراز کرد. "امت"، که یک حزب اسلامی در سودان و بخشی از بلوک سیاسی ندای سودان است، هفته پیش خواستار کناره‌گیری رئیس‌جمهور عمرالبشیر از قدرت و آغاز روند "گذار به دموکراسی" شد.

حزب کمونیست سودان در این ارتباط اعلام کرد که تمایل گروه‌بندی‌های سیاسی‌ای که در دموکراسی نمایشی و دروغین سودان شرکت داشته‌اند به "آغاز جدایی از دولت" و خواستار شدن کناره‌گیری عمرالبشیر از قدرت، نتیجهٔ "فشار توده‌ها" بوده است. حزب کمونیست با "تغییرات صوری و فرمایشی‌ای که بر ماهیت رژیم تأثیری نمی‌گذارد" یا "سرمایه‌داری انگلی" را به‌چالش نمی‌طلبند مخالفت خود را ابراز کرد، ولی اضافه کرد که بسیج توده‌ای علیه رئیس جمهور به‌وضوح "پیروزی‌هایی" دربر داشته است. حزب کمونیست سودان، به‌منظور گسترش نافرمانی عمومی کامل، اجرای رهنمود "جنبش را به محله‌ها و محل‌های کار ببریم" را خواستار شده است.

کمونیست‌های سودان در گفت‌وگو با "نامه مردم": رژیم در معرض فروپاشی است!

رفیق "رشید الشیخ"، سخنگوی دفتر بین‌المللی حزب کمونیست سودان در اروپا، در گفت‌وگویی با خبرنگار "نامه مردم"، ۱۳ دی‌ماه ۹۷، در توضیح پیش‌زمینه‌ها و بستر جنبش اعتراضی کنونی مردم سودان، اظهار داشت: "ریشه‌های وضعیت حاضر در سودان درواقع از یک سو به زمان کودتای نظامی علیه دولت منتخب دموکراتیک سودان در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۹ (۱۰ تیرماه ۱۳۶۸) برمی‌گردد. کودتا توسط "اخوان‌المسلمین" سودان زیر پوشش جنبش اسلامی به‌رهبری دکتر حسن الترابی برنامه‌ریزی و اجرا شد. جنبش اخوان‌المسلمین نگران بود که قطعی شدن توافقنامه صلحی که میان احزاب سیاسی و جنبش آزادی‌بخش مردم سودان (توافق مورگانی- گارنگ) در آن روزها مطرح بود، توازن مجلس را بر هم زده و سلطهٔ قوانین شرع که در طول حکومت دیکتاتوری ژنرال نومیری بر کشور حاکم شده بود، بتواند به‌نفع قانون اساسی‌ای لیبرال و قوانین مدنی ملغی اعلام کند. توضیح اینکه: قوانین شرع اسلام دو سال قبل از اینکه

ادامه در صفحه ۱۵

7 January 2019

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.
آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1068
Central Organ of the Tudeh Party of Iran